اماکن زيارتي منتسب به امام زمان (عج(

علي اكبر مهدي پور

اشاره‌

مقام‌ حضرت‌ مهدي(عج) در وادي‌ السلام‌ نجف‌ اشرف، يكي‌ از قديمي‌ترين‌ مقامات‌ منتسب‌ به‌ حضرت‌ بقيه` ‌اللّه‌ ارواحنا فداه‌ مي‌باشد.

در طول‌ قرون‌ و اعصار همه‌ روزه‌ هزاران‌ تن‌ از عاشقان‌ و شيفتگان‌ به‌ اين‌ مكان‌ مقدس‌ روي‌ آورده، با كعبهِ‌ مقصود و قبلهِ‌ موعود راز دل‌ گفته، كام‌ دل‌ جسته، در مواردي‌ توفيق‌ تشرف‌ يافته‌اند.

امام‌ صادق(ع) مكرر به‌ اين‌ نقطه‌ تشريف‌ آورده، در آن جا نماز گزارده، آن جا را به‌ عنوان: <محل‌ منبر حضرت‌ قائم(ع)> معرفي‌ فرموده‌ است.

در روزهاي‌ آغازين‌ دولت‌ حقه، حضرت‌ ولي‌ عصر(عج) از اين‌ نقطه‌ عبور فرموده‌ به‌ سوي‌ پايتخت‌ دولت‌ كريمه‌ - كوفه‌ - رهسپار مي‌شوند.

پيامبر اكرم(ص) و اميرمؤ‌منان(ع) به‌ هنگام‌ رجعت‌ در اين‌ نقطه‌ ديدار مي‌فرمايند.

احاديث‌ فراوان‌ در عظمت‌ و قداست‌ اين‌ مكان‌ مقدس‌ از پيشوايان‌ معصوم(ع) رسيده، كه‌ با شماري‌ از آن ها در اين‌ نوشتار آشنا مي‌شويم.

‌مقام‌ حضرت‌ مهدي(عج) در وادي‌ السلام‌

وادي‌ السلام‌ و پيشينهِ‌ آن‌

بزرگ‌ترين‌ گورستان‌ در جهان‌ اسلام، قبرستان‌ وادي‌ السلام‌ در نجف‌ اشرف‌ مي‌باشد. اين‌ گورستان‌ علاوه‌ بر وسعت، از لحاظ‌ قدمت‌ نيز كهن‌ترين‌ گورستان‌ جهان‌ مي‌باشد. وجود مقام‌ هود و صالح‌ و گنبد و بارگاه‌ بر فراز قبر آن‌ دو پيامبر عظيم‌الشأن‌ و تصريح‌ معصومان‌بر دفن ‌آن‌ها در اين‌ مكان،1 از قدمت‌ بسيار زياد اين‌ مكان‌ حكايت‌ مي‌كند.

دفن‌ آدم‌ ابوالبشر و نوح‌ پيامبر در نجف‌ اشرف‌ و در داخل‌ ضريح‌ اميرمؤ‌منان(ع)2 دليل‌ روشني‌ است‌ بر اين‌ كه‌ قديمي‌ترين‌ مقبره‌ بر فراز كرهِ‌ خاكي‌ در همين‌ منطقه‌ است.

بر اساس‌ روايتي‌ كه‌ از امام‌ صادق(ع) نقل‌ شده، پيكر مقدس‌ اميرمؤ‌منان‌ در طرف‌ قبلهِ‌ حضرت‌ نوح‌ و در محاذات‌ سر و سينهِ‌ او دفن‌ شده‌ است.3

مقام‌ هود و صالح‌

از مقابر معلوم‌ و مقام‌هاي‌ مشهور در نجف‌ اشرف‌ مقام‌ هود و صالح‌ مي‌باشد كه‌ در اوايل‌ وادي‌ السلام‌ قرار دارد.

كسي‌ كه‌ از باب‌ طوسي‌ وارد وادي‌ السلام‌ مي‌شود، چند قدمي‌ كه‌ پيش‌ مي‌رود گنبد سبز زيبايي‌ را در سمت‌ راست‌ راه‌ خود مي‌بيند كه‌ بر طاق‌ آن‌ نوشته‌ شده: <مقام‌ هود و صالح>.

اولين‌ سايباني‌ كه‌ بر فراز قبور مطهر هود و صالح‌ ساخته‌ شد، به‌ فرمان‌ سيد بحرالعلوم‌ (متوفاي‌ 1212 ه .ق) بود؛ چنان‌كه‌ نخستين‌ ضريح‌ چوبي‌ نيز توسط‌ ايشان‌ تهيه‌ و نصب‌ گرديد.4 آن‌گاه‌ يكي‌ از افراد خيّر گنبد آن‌ را با كاشي‌ تزيين‌ نمود.

به‌ سال‌ 1333 ه .ق‌ هنگامي‌ كه‌ نيروهاي‌ انگليسي‌ به‌ مدت‌ 40 روز نجف‌ اشرف‌ را محاصره‌ كردند، قبور مطهر هود و صالح‌ را همانند بسياري‌ از اماكن‌ مقدسه‌ ويران‌ كردند و سنگ‌ ارزشمندي‌ را كه‌ در آن‌ با خط‌ كوفي‌ <مقام‌ هود و صالح> حك‌ شده‌ بود، به‌ غارت‌ بردند و آن‌جا را به‌ تلّي‌ از سنگ‌ و آجر مبدّل‌ ساختند.

گفته‌ مي‌شود كه‌ مقام‌ هود و صالح‌ قبلاً در قسمت‌ ديگري‌ از وادي‌ السلام‌ اشتهار داشت، ولي‌ سيد بحرالعلوم‌ اين‌جا را به‌ عنوان‌ <مقام‌ هود و صالح> اعلام‌ كرد و دستور داد گنبد و بارگاهي‌ بر فراز آن‌ ساخته‌ شود5 و توليت‌ آن‌ را با <محمدعلي‌ قسام> جد اعلاي‌ تيرهِ‌ <آل‌ قسام> قرار داد و برخي‌ از زمين‌هاي‌ زراعتي‌ ناحيهِ‌ <كفل> را براي آن‌جا وقف‌ نمود.6

پس‌ از رفع‌ محاصره، بناي‌ فعلي‌ به‌ سال‌ 1337 ه .ق‌ در همان‌ نقطه‌اي‌ كه‌ سيد بحرالعلوم‌ تعيين‌ كرده‌ بود، بنياد گرديد.

در ضمن‌ وصاياي‌ اميرمؤ‌منان(ع) آمده‌ است:

فَادفِنُوني في هذَا الظهرِ في قَبرِ اخَوَيّ هُودٍ وَصالِح.

مرا در همين‌ پشت‌ - نجف‌ - در قبر دو برادرم‌ هود و صالح‌ دفن‌ كنيد.7

آن‌چه‌ مسلّم‌ است‌ اين‌ است‌ كه‌ مولاي‌ متقيان‌ در كنار قبر آدم‌ و نوح(ع) دفن‌ شده‌ است. چنان‌كه‌ امام‌ صادق(ع) به‌ آن‌ تصريح‌ فرموده8 و زيارتنامهِ‌ مخصوصي‌ براي‌ آن‌ها در حرم‌ اميرمؤ‌منان(ع) بيان‌ فرموده9 و براي‌ هر يك‌ از آن‌ها دو ركعت‌ نماز زيارت‌ مقرر فرموده‌ است.10

در طول‌ قرون‌ و اعصار سه‌ قبر در داخل‌ ضريح‌ مقدس‌ اميرمؤ‌منان(ع) جدا از يكديگر ظاهر و مشخص‌ بوده، چنان‌كه‌ ابن‌ بطوطه‌ و برخي‌ ديگر از جهانگردان‌ آن‌ را مشاهده‌ نموده‌اند.11

روي‌ اين‌ بيان، آن‌چه‌ در وصيّت‌ مولاي‌ متقيان‌ <هود و صالح> به‌ جاي‌ <آدم‌ و نوح> آمده، احتمالاً از باب‌ تقيه‌ و به‌ منظور اخفاي‌ محل‌ قبر مي‌باشد.

در روايات‌ مربوط‌ به‌ خروج‌ سفياني‌ نيز از مقام‌ هود(ع) نامي‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است:

سفياني‌ يك‌ سپاه‌ 130000 نفري‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ گسيل‌ مي‌دارد، در <رَوحا> و <فارُق> فرود مي‌آيند، سپس‌ 60000 از آن‌ها حركت‌ كرده، در نخيله، در محل‌ قبر هود(ع) فرود مي‌آيند و در روز عيد تهاجم‌ خود را آغاز مي‌كنند.12

و در نقلي‌ ديگر تعداد آن‌ها 80000 نفر آمده‌ است.13

وادي‌ السلام‌ در عهد اميرمؤ‌منان(ع)

در احاديث‌ فراوان‌ آمده‌ است‌ كه‌ اميرمؤ‌منان(ع) در دوران‌ اقامتش‌ در كوفه‌ به‌ پشت‌ كوفه‌ تشريف‌ مي‌برد، در وادي‌ السلام‌ توقف‌ مي‌كرد و ساعت‌ها به‌ راز و نياز مي‌پرداخت.14 گاهي‌ همراهان‌ خسته‌ مي‌شدند، ولي‌ حضرت‌ هم‌چنان‌ سرِ پا مي‌ايستاد و مشغول‌ مناجات‌ بود، رخصت‌ مي‌طلبيدند كه‌ جامه‌اي‌ پهن‌ كنند تا مدتي‌ استراحت‌ فرمايد، ولي‌ قبول‌ نمي‌كرد.15

نخستين‌ كسي‌ كه‌ در وادي‌ السلام‌ از اصحاب‌ مدفون‌ شد خباب‌ بن‌ ارت متوفاي‌ 37 ه .ق بود كه‌ از سابقين‌ دراسلام‌ بود و ششمين‌ فردي‌ بود كه‌ اسلام‌ را پذيرفت.16 وي در جنگ‌ بدر شركت‌ داشت، در جنگ‌هاي‌ صفين‌ و نهروان‌ نيز در خدمت‌ اميرمؤ‌منان‌ بود. در دوران‌ خلافت‌ اميرمؤ‌منان(ع) در كوفه‌ در گذشت، مولاي‌ متقيان‌ بر پيكرش‌ نماز خواند، در كنار قبرش‌ حضور يافت‌ و برايش‌ طلب‌ مغفرت‌ نمود.17

هنگامي‌ كه‌ به‌ حالت‌ احتضار در آمد وصيت‌ كرد كه‌ او را در پشت‌ كوفه‌ دفن‌ كنند، پس‌ او را در <ثويّه> در نزديكي‌ مسجد حنانه‌ دفن‌ كردند، سپس‌ افراد ديگري‌ چون: سهل‌ بن‌ حنيف، رُشيد هَجَري، عبداللّه‌ بن‌ يقطر، جويريه` بن‌ مسهر عبدي، كميل‌ بن‌ زياد، عبدالملك‌ لخمي‌ و عبيداللّه‌ بن‌ابي اوفي‌ در همان‌ قطعه‌ مدفون‌ شدند، كه‌ قبر هيچ كدام‌ به‌ طور مشخص‌ معلوم‌ نيست، فقط‌ اخيراً براي‌ كميل‌ بن‌ زياد گنبد و بارگاهي‌ ساخته‌ شده‌ است.18

وادي‌ السلام‌ در شب‌ معراج‌

امام‌ صادق(ع) در يك‌ حديث‌ طولاني‌ از فضيلت‌ مسجد كوفه‌ سخن‌ مي‌گويد، راوي‌ مي‌پرسد: آيا مسجد كوفه‌ خيلي‌ قديمي‌ است؟

امام(ع) مي‌فرمايد:

آري‌ آن جا مصلاّي‌ پيامبران‌ بود، رسول‌ اكرم(ص) نيز در آن‌ نماز خوانده‌ است‌ و آن‌ هنگامي‌ بود كه‌ جبرئيل‌ او را بر فراز براق‌ به‌ سوي‌ بيت‌المقدس‌ مي‌برد، هنگامي‌ كه‌ به‌ <دارالسلام> در پشت‌ كوفه‌ رسيدند، عرضه‌ داشت:

<اي‌ محمد(ص) اين جا مسجد پدرت‌ آدم‌ و مصلاّي‌ پيامبران‌ مي‌باشد، در اين جا فرود آي‌ و نماز بگزار>.19

به‌ نظر مي‌رسد كه‌ در اين‌ حديث‌ شريف‌ منظور از <دارالسلام> همان‌ <وادي‌السلام> مي‌باشد، زيرا:

اوّلاً: تعبير <و هو ظَهر الكوفه`؛ و آن‌ همان‌ پشت‌ كوفه‌ است>، بر آن‌ دلالت‌ مي‌كند.

ثانياً: در برخي‌ از نسخه‌هاي‌ تفسير عيّاشي، به‌ جاي‌ <دارالسلام>، <وادي‌ السلام> بوده؛ لذا علامه مجلسي‌ آن‌ را <وادي‌ السلام> ثبت‌ كرده‌ است.20

و اگر منظور از آن‌ نجف‌ اشرف‌ باشد، طبعاً <وادي‌ السلام> را در بر مي‌گيرد.

وادي‌ السلام‌ در عهد كهن‌

دفن‌ شدن‌ حضرت‌ آدم(ع) در سرزمين‌ مقدس‌ نجف‌ اشرف‌ گواه‌ روشني‌ بر قدمت‌ اين‌ سرزمين‌ مي‌باشد و در احاديث‌ فراواني‌ به‌ آن‌ اشاره‌ شده، از جمله‌ حديث‌ بسيار طولاني‌ امام‌ باقر(ع) در مورد تأ‌سيس‌ كعبهِ‌ معظم‌ مي‌باشد كه‌ از قداست‌ خاص‌ اين‌ سرزمين‌ حكايت‌ مي‌كند.

امام‌ باقر(ع) در اين‌ حديث‌ نوراني، از تأ‌سيس‌ كعبه‌ در عهد حضرت‌ آدم‌ ابوالبشر توسط‌ جبرئيل(ع) به‌ تفصيل‌ سخن‌ گفته، در پايان‌ مي‌فرمايد:

خداوند به‌ جبرئيل‌ امين‌ امر فرمود كه‌ چهار سنگ‌ از چهار نقطهِ‌ جهان‌ برداشته، در چهار ركن‌ كعبه‌ قرار دهد:

1) سنگي‌ از كوه‌ صفا؛

2) سنگي‌ از كوه‌ مروه؛‌

3) سنگي‌ از طور سينا؛

4) سنگي‌ از <جبل‌ السلام> و آن‌ ظهر كوفه‌ است.21

در اين جا منظور از <جبل‌ السلام> همان‌ وادي‌ السلام‌ است‌ و يا نجف‌ اشرف‌ كه‌ شامل‌ وادي‌ السلام‌ است.

از اين‌ حديث‌ رابطهِ‌ خاص‌ كعبه‌ و مولود كعبه‌ نيز استفاده‌ مي‌شود. اگر ولادت‌ با سعادت‌ اميرمؤ‌منان‌ در داخل‌ كعبه‌ مايهِ‌ شرف‌ و قداست‌ كعبه‌ شده، چنان‌كه‌ امام‌ صادق(ع) به‌ آن‌ تصريح‌ كرده، در زيارت‌ مأ‌ثور مي‌فرمايد: <اَلسلامُ عَلَيكَ يا مَن شُرِّفَت بِهِ مَكه`ُ وَمِني؛ سلام‌ بر تو اي‌ اميرمؤ‌منان، كه‌ مكّه‌ و مني‌ از تو شرف‌ و آبرو پيدا كرد>،22 خاك‌ و گل‌ آن‌ نيز از سنگ‌ حرم‌ اميرالمؤ‌منين‌ به‌ عزت‌ و آبرو رسيده‌ است.

وادي‌ السلام‌ در آستانهِ‌ ظهور

مولاي‌ متقيان، اميرمؤ‌منان، حضرت‌ علي(ع) به‌ هنگام‌ ترسيم‌ خط‌ سير حضرت‌ بقيه`‌اللّه(ارواحنافداه) در روزهاي‌ آغازين‌ ظهور به‌ سوي‌ پايتخت‌ دولت‌ كريمه‌ مي‌فرمايد:

كَأ‌نّي بِهِ قَد عَبَرَ مِن وادِي‌ السلامِ اِلي مَسجِدِ السهلِه`ِ، عَلي‌ فَرَسٍ مُحَجلٍ،23 لَهُ شِمراخٌ24 يَزهُو، وَيَدعُو، وَيَقُولُ في دُعائِهِ: لا اِلهَ اِلا اللّهُ حَقّاً حَقّاً....

گويي‌ او را با چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ از <وادي‌ السلام> عبور كرده، بر فراز اسبي‌ كه‌ سپيدي‌ پاها و پيشاني‌اش‌ مي‌درخشد و برق‌ مي‌زند، به‌ سوي‌ مسجد سهله‌ در حركت‌ است‌ و زير لب‌ زمزمه‌اي‌ دارد و خداي‌ را اين‌گونه‌ مي‌خواند: لااله‌ الا الله‌ حقا حقا... .25

وادي‌ السلام‌ در يوم‌ اللّه‌ رجعت‌

بازگشت‌ گروهي‌ از مؤ‌منان‌ خالص‌ و عدّه‌اي‌ از منافقون‌ فاجر پيش‌ از رستاخيز به‌ اين‌ جهان‌ <رجعت> ناميده‌ مي‌شود.

اعتقاد به‌ رجعت‌ يكي‌ از اعتقادات‌ مسلّم‌ و ترديدناپذير شيعه‌ است، همهِ‌ شيعيان‌ اماميه‌ در مورد رجعت‌ اجماع‌ كرده‌اند.26 آيات‌ فراواني‌ در احاديث‌ پيشوايان‌ به‌ آن‌ تفسير شده27، احاديث‌ بي‌شماري‌ از پيشوايان‌ معصوم‌ در اين‌ رابطه‌ وارد شده28كه تعداد اين‌ احاديث‌ خيلي‌ بيش‌ از تواتر29 و ثبوت‌ آن‌ از ضروريات‌ مذهب‌ شيعه‌ است.30

اول‌ كسي‌ كه‌ از امامان‌ نور در دوران‌ رجعت‌ بر مي‌گردد حضرت‌ سيدالشهدا(ع) است، كه‌ با 75000 نفر از شيعيانش‌ رجعت‌ مي‌كند.31 در اين‌ رجعت‌ هفتاد تن‌ از شهداي‌ كربلا نيز در محضر سالار شهيدان‌ رجعت‌ مي‌كنند.32

دوران‌ فرمانروايي‌ امام‌ حسين(ع) به‌ قدري‌ طولاني‌ خواهد شد كه‌ ابروهايش‌ روي‌ ديدگانش‌ مي‌ريزد.33

بعد از امام‌ حسين(ع) دوران‌ فرمانروايي‌ مولاي‌ متقيان‌ اميرمؤ‌منان‌ فرا مي‌رسد، او نيز به‌ مدت‌ 44000 سال‌ حكومت‌ مي‌كند.34

بر اساس‌ روايات‌ فراوان، اميرمؤ‌منان(ع) رجعت‌هاي‌ مختلف‌ و متعدد دارد.35 يكي‌ از اين‌ رجعت‌ها در عهد امام‌ حسين(ع)36 و يكي‌ ديگر در عهد رسول‌ خدا(ص) خواهد بود.37

امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد:

هِيَ كَرُه` رَسوُلِ اللّهِ(ص) فَيَكُونُ مُلكُهُ في كَرّتِهِ خَمسينَ اَلفَ سَنَهً`، وَيَملِكُ اَميرُالمُؤ‌مِنينَ(ع) في كَرتِهِ اربَعاً وَاَربَعينَ سَنَه`ً.

منظور از آن‌ (50000 سال‌ در آيهِ‌ 4 از سورهِ‌ معارج) رجعت‌ رسول‌ خدا مي‌باشد كه‌ مدت‌ حكومت‌ آن‌ حضرت‌ در رجعت‌ 50000 سال‌ است، و اميرمؤ‌منان‌ در دوران‌ رجعتش‌ 44000 سال‌ فرمانروايي‌ مي‌كند.38

در روايات‌ فراوان‌ آمده‌ است‌ كه‌ به‌ هنگام‌ رجعت‌ اميرمؤ‌منان(ع) همهِ‌ پيامبران‌ رجعت‌ مي‌كنند و تحت‌ فرماندهي‌ آن‌ حضرت‌ قرار مي‌گيرند.39

در آن‌ روز رسول‌ اكرم(ص) پرچم‌ را به‌ دست‌ با كفايت‌ اميرمؤ‌منان‌ مي‌دهد، همهِ‌ مخلوقات‌ تحت‌ فرماندهي‌ آن‌ حضرت‌ قرار مي‌گيرند.40

اين‌ ديدار شكوهمند رسول‌ گرامي‌ و مولاي‌ متقيان‌ در سرزمين‌ وادي‌ السلام‌ در بخشي‌ به‌ نام‌ <ثويّه> رخ‌ خواهد داد، چنان‌كه‌ رئيس‌ مذهب‌ شيعه‌ امام‌ جعفر صادق(ع) در تفسير آيهِ‌ 85 از سورهِ‌ قصص‌ مي‌فرمايد:

لا تَنقَضِي‌ الدُّنيا وَلا تَذهَبُ حَتّي‌ يَجتَمِعَ رَسُولُ اللّهِ(ص) وَاَميرُالمُؤمِنينَ(ع) بِالثّوِيه`ِ، فَيَلتَقِيانِ وَيَبنِيانِ بِالثوِيه`ِ مَسجِداً لَهُ اِثنا عَشَرَ اَلفَ بابٍ.

دنيا سپري‌ نمي‌شود و به‌ پايان‌ نمي‌رسد؛ جز اين كه‌ رسول‌ خدا با اميرمؤ‌منان‌ در سرزمين‌ <ثويّه> گرد مي‌آيند، پس‌ مسجدي‌ در آن جا بنياد مي‌نهند كه‌ 12000 در دارد.41

علاوه‌ بر تصريح‌ علماي‌ تاريخ‌ بر اين‌ كه‌ <ثويه> بخشي‌ از وادي‌ السلام‌ است، رسول‌ گرامي‌ اسلام‌ با صراحت‌ تمام‌ از آن‌ خبر داده، خطاب‌ به‌ اميرمؤ‌منان(ع) فرمود:

اَنتَ اَخي، وَميعادُ ما بَيني وَبَينَكَ وادِي‌ السلامِ.

تو برادر من‌ هستي، وعدهِ‌ ديدار من‌ و شما در وادي‌ السلام‌ است.42

در همين‌ رابطه‌ حديث‌ ديگري‌ شيخ‌ مفيد در كتاب‌ <الاختصاص> از امام‌ صادق(ع) روايت‌ كرده‌ كه‌ در آخرين‌ فراز آن‌ آمده‌ است:

جبرئيل‌ امين‌ خطاب‌ به‌ رسول‌ گرامي‌ عرضه‌ داشت:

مَوعِدُكُمُ السلامُ .

وعدهِ‌ شما و علي‌ بن‌ ابي‌طالب‌ با منافقان‌ امت‌ در سرزمين‌ <سلام> مي‌باشد.

ابان‌ بن‌ تغلب‌ پرسيد كه‌ سرزمين‌ سلام‌ كجاست؟ امام(ع) فرمود:

يا اَبانُ! اَلسلامُ مِن ظَهرِ الكُوفَه`ِ .

اي‌ ابان‌ سرزمين‌ سلام‌ بخشي‌ از پشت‌ كوفه‌ است.43

از ديگر جلوه‌هاي‌ زيباي‌ وادي‌ السلام‌ در يوم‌ اللّه‌ رجعت، بازگشت‌ 27 تن‌ از ياران‌ خاص‌ حضرت‌ بقيّه`‌اللّه(عج) در سرزمين‌ وادي‌ السلام‌ است، چنان‌كه‌ امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد:

يُخرِجُ القائِمُ(ع) مِن ظَهرِ الكُوفَه`ِ سَبعَه`ً وَعِشرينَ رَجُلاً....؛

حضرت‌ قائم(ع) تعداد 27 تن‌ (از ياران‌ خاص‌ خود) را از پشت‌ كوفه‌ بيرون‌ مي‌آورد كه‌ 15 تن‌ از آن‌ها از امت‌ حضرت‌ موسي(ع) است، 7 تن‌ از آن‌ها اصحاب‌ كهف‌ مي‌باشند، 5 نفر ديگر عبارتند از: يوشع‌ بن‌ نون، سلمان، ابودجانهِ‌ انصاري، مقداد و مالك‌ اشتر. اين‌ 27 تن‌ ياران‌ حضرت‌ قائم(عج) و فرماندهان‌ امت‌ به‌ فرمان‌ او مي‌باشند.44

مرحوم‌ كليني‌ با سلسله‌ اسناد خود در ضمن‌ يك‌ حديث‌ طولاني‌ از امام‌ صادق(ع) روايت‌ مي‌كند كه‌ شيعيان‌ و دوستان‌ اميرمؤ‌منان(ع) چگونه‌ مورد عنايت‌ حق‌ تعالي‌ قرار مي‌گيرند، با جامه‌هاي‌ بهشتي‌ پوشانيده‌ مي‌شوند، از نعمت‌هاي‌ بهشتي‌ برخوردار مي‌شوند، در مجالس‌ اهلبيت‌ شركت‌ مي‌كنند، به‌ هنگام‌ قيام‌ حضرت‌ مهدي(ع) خداوند منان‌ آن‌ها را بر مي‌انگيزاند، تا دسته‌ دسته‌ به‌ ياري‌ آن‌ حضرت‌ بشتابند و ندايش‌ را لبيك‌ گويند.

آن‌گاه‌ در مقام‌ بيان‌ اين‌كه‌ از كجا بر انگيخته‌ مي‌شوند، امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد: رسول‌ خدا خطاب‌ به‌ اميرمؤ‌منان‌ فرمود: <تو برادر من‌ هستي، وعدهِ‌ ديدار من‌ و شما در وادي‌ السلام‌ مي‌باشد>.45

وادي‌ السلام‌ از ديدگاه‌ روايات‌

در احاديث‌ فراواني‌ از قداست، عظمت‌ و ويژگي‌هاي‌ وادي‌ السلام‌ سخن‌ رفته، كه‌ به‌ تعدادي‌ از آن‌ها اشاره‌ مي‌كنيم:

1. مرحوم‌ كليني‌ با سلسله‌ اسناد خود از <حَبه`ُ العُرَني>46 روايت‌ مي‌كند كه‌ گفت: در محضر اميرمؤ‌منان‌ در وادي‌ السلام ايستاد و شروع‌ به‌ راز دل‌ گفتن‌ كرد، گويي‌ با كسي‌ سخن‌ مي‌گفت.

به‌ احترام‌ آن‌ حضرت‌ مدتي‌ ايستادم‌ تا خسته‌ شدم، پس‌ نشستم، تا حوصله‌ام‌ سر رفت، باز هم‌ ايستادم‌ تا خسته‌ شدم، باز هم‌ آن قدر نشستم‌ كه‌ حوصله‌ام‌ سر رفت. اين‌ بار ايستادم‌ و عبايم‌ را تا كردم‌ و گفتم: اي‌ اميرمؤ‌منان! از طول‌ قيام‌ شما من‌ نگران‌ شدم، ساعتي‌ استراحت‌ بفرماييد.

پس‌ عباي‌ خود را روي‌ زمين‌ پهن‌ كردم‌ تا بر روي‌ آن‌ بنشينند. فرمود:

يا حَبه`ُ اِن هُوَ اِلاّ مُحادَثَه`ُ مُؤمِنٍ و مؤ‌انسته ُ.

اي‌ حبّه‌ اين‌ چيزي‌ جز گفت‌ و گوي‌ با مؤ‌من‌ و انس‌ با مؤ‌من‌ نمي‌باشد.

گفتم: آيا آن‌ها نيز با يكديگر چنين‌ گفت‌وگويي‌ دارند؟ فرمود:

نِعَم، وَلَو كُشِفَ لَكَ لَرَايتَهُم حَلَقاً حَلَقاً مُحتَبينَ يَتَحادَثُونَ.

آري، اگر پرده‌ از مقابل‌ ديدگانت‌ كنار برود، خواهي‌ ديد كه‌ آن‌ها نيز جامه‌ به‌ خود پيچيده، حلقه‌ حلقه‌ نشسته، با يكديگر سخن‌ مي‌گويند.

پرسيدم‌ آيا ارواح‌ مؤ‌منان‌ در اين‌جا گرد آمده‌اند يا پيكرهاي‌ آن‌ها؟ فرمود:

اَرواحٌ، وَما مِن مُؤ‌مِنٍ يَمُوتُ في بُقعَه`ٍ مِن بِقاعِ الاَرضِ اِلاّ قيلَ لِروحِهِ: اِلحَقي‌ بِوادِي‌ السلامِ وَاِنها لَبُقعَه`ٌ مِن جَنه`ِ عَدنٍ .

ارواح‌ مؤ‌منان‌ در اين جا گرد آمده‌ است، هيچ‌ مؤ‌مني‌ در هيچ‌ بقعه‌اي‌ از بقعه‌هاي‌ روي‌ زمين‌ از دنيا نمي‌رود جز اين‌ كه‌ به‌ روحش‌ گفته‌ مي‌شود: به‌ وادي‌ السلام‌ بپيوند، به‌ راستي‌ آن جا بقعه‌اي‌ از بهشت‌ برين‌ مي‌باشد.47

علامه مجلسي‌ در مقام‌ تبيين‌ و تشريح‌ اين‌ حديث‌ شريف‌ مي‌فرمايد:

به‌ طوري‌ كه‌ پيامبر اكرم(ص) جبرئيل‌ و ديگر فرشته‌ها را مي‌ديد، ولي‌ اصحاب‌ آن ها را نمي‌ديدند و به‌ طوري‌ كه‌ علي(ع) ارواح‌ را در وادي‌السلام‌ مي‌ديد، ولي‌ <حَبّه> راوي‌ حديث‌ آن‌ها را نمي‌ديد، امكان‌ اين‌معني‌ هست‌ كه‌ در وادي‌ السلام‌ باغ ها، بوستان‌ها، چشمه‌ها و استخرهايي‌ باشد كه‌ مؤ‌منان‌ با پيكرهاي‌ مثالي‌ و برزخي‌ خود از آن ها برخوردار باشند، ولي‌ ما از ديدن‌ آن ها ناتوان‌ باشيم.48

سيد نعمه`‌اللّه‌ جزايري‌ نيز در همين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

بهشت‌ روي‌ زمين‌ سرزمين‌ وادي‌ السلام‌ در نجف‌ اشرف‌ مي‌باشد كه‌ ارواح‌ مؤ‌منان‌ در پيكرهاي‌ مثالي‌متنعّم از نعمت هاي‌ الهي‌ در آن جا هستند تا روزي‌ كه‌ به‌ جايگاه‌ اصلي‌ خود در بهشت‌ برين‌ راه‌ يابند.49

مكاشفهِ‌ مشهور و شگفتي‌ كه‌ براي‌ مرحوم‌ نراقي‌ در وادي‌ السلام‌ رخ‌ داده،‌ مؤ‌يد نظر علامهِ‌ مجلسي‌ و محدث‌ جزايري‌ مي‌باشد.

در اين‌ رابطه‌ مكاشفهِ‌ بسيار جالب‌ و شنيدني‌ براي‌ يكي‌ از نواده‌هاي‌ محقق‌ طباطبايي50 روي‌ داده‌ كه‌ به‌ جهت‌ اختصار از نقل‌ آن‌ صرف‌ نظر مي‌كنيم. بر اساس‌ اين‌ مكاشفه‌ ارواح‌ همهِ‌ مؤ‌منان‌ شب ها در وادي‌ السلام‌ گرد آمده، از محضر مقدس‌ مولاي‌ متقيان‌ كسب‌ فيض‌ مي‌كنند.

به‌ همين‌ دليل‌ از زيارت‌ اهل‌ قبور در شب‌ نهي‌ شده‌ و تعليل‌ شده‌ كه‌ ارواح‌ مؤ‌منين‌ شب‌ها در وادي‌ السلام‌ هستند و هرگز نمي‌خواهند كه‌ لحظه‌اي‌ از آن جا محروم‌ شوند و زيارت‌ آن‌ها در شب‌ موجب‌ محروميّت‌ آن ها از حضور در وادي‌ السلام‌ مي‌شود.

2. فضل‌ بن‌ شاذان‌ در كتاب‌ <القائم> با سلسله‌ اسناد خود از اصبغ‌ بن‌ نباته‌ روايت‌ كرده‌ كه‌ فرمود:

مولاي‌ متقيان‌ اميرمؤ‌منان(ع) روزي‌ از كوفه‌ بيرون‌ رفتند تا به‌ سرزمين‌ <غَرِيّ> (نجف‌ فعلي) رسيدند و در آن جا روي‌ خاك‌ها دراز كشيدند.

قنبر عرضه‌ داشت: اجازه‌ بفرماييد جامه‌ام‌ را پهن‌ كنم‌ تا روي‌ آن‌ استراحت‌ فرماييد. امام(ع) فرمود:<نه، اين‌ چيزي‌ جز تربت‌ مؤ‌من‌ و يا مزاحمتِ مجلس‌ او نمي‌باشد>.

اصبغ‌ بن‌ نباته‌ گويد: عرض‌ كردم: مولاي‌ من، تربت‌ مؤ‌من‌ را متوجه‌ شديم، ولي‌ منظور شما را از مزاحمت‌ مجلس‌ مؤ‌من‌ متوجه‌ نشديم.

فرمود:

َيا ابنَ نُباتَه`، لَوكُشِفَ لَكُم لَرَايتُم ارواحَ المُؤ‌مِنينَ في هذَا الظَهرِ حَلَقاً يَتَزاوَرُونَ وَيَتَحَدّثُونَ، اِن في هذَا الظَهرِ رُوحُ كُلّ مُؤ‌مِنٍ وَبِوادي بَرَهُوتَ نَسَمَه`ُ كُلٍّ كافِرٍ.

اي‌ پسر نباته، اگر پرده‌ از برابر ديدگان‌ شما كنار برود خواهيد ديد كه‌ ارواح‌ همهِ‌ مؤ‌منان‌ در اين‌ پشت‌ گرد آمده، حلقه‌ زده، با يكديگر ديدار مي‌كنند و از هر دري‌ سخن‌ مي‌گويند، كه‌ ارواح‌ همهِ‌ مؤ‌منان‌ در اين‌ نقطه‌ گرد آمده‌ و ارواح‌ كافران‌ در وادي‌ برهوت>.51

3. شيخ‌ طوسي با سلسله‌ اسناد خود از مروان‌ بن‌ مسلم‌ روايت‌ كرده‌ كه‌ به‌ محضر امام‌ صادق(ع) عرضه‌ داشت:

برادرم‌ در بغداد زندگي‌ مي‌كند، مي‌ترسم‌ كه‌ اجلش‌ در آن جا فرا رسد. امام(ع) فرمود:

ما تُبالي حَيثُما ماتَ، اَما اِنهُ لا يَبقي‌ مُؤ‌مِنٌ في شَرقِ الاَرضِ وَغَربِها اِلاّ حَشَرَ اللّهُ روُحَهُ اِلي‌ وادِي‌ السلام .

چرا در انديشه‌ هستي‌ كه‌ كجا بميرد، بدون‌ ترديد هيچ‌ مؤ‌مني‌ در مشرق‌ و يا مغرب‌ نمي‌ميرد، جز اين‌ كه‌ خداوند روحش‌ را به‌ وادي‌ السلام‌ مي‌فرستد.

راوي‌ پرسيد: وادي‌ السلام‌ كجاست؟ فرمود:

ظَهرُ الكُوفَه`ِ، اَما اِنّي كََأنّي‌ بِهِم حَلَقٌ حَلَقٌ قُعُودٌ يَتَحَدثُونَ.

وادي‌ السلام‌ پشت‌ كوفه‌ است، گويي‌ من‌ با چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ حلقه‌ حلقه‌ نشسته‌ با يكديگر سخن‌ مي‌گويند.52

4. ديلمي‌ از امام‌ صادق(ع) روايت‌ كرده‌ كه‌ فرمود:

ما مِن مُؤمِنٍ يَمُوتُ في‌ شَرقِ الا َِرضِ وَغَربِها، اِلاّ حَشَرَ اللّهُ جَل وَعَلا روحَهُ اِلي‌ وادِي‌ السلام.

هيچ‌ مؤ‌مني‌ در شرق‌ يا غرب‌ دنيا نمي‌ميرد، جز اين‌ كه‌ روحش‌ را خداوند متعال‌ به‌ سوي‌ وادي‌ السلام‌ گسيل‌ مي‌دارد.

راوي‌ پرسيد: وادي‌ السلام‌ كجاست؟ فرمود:

بَينَ وادِي‌ النجَفِ وَالكُوفَه`ِ، كَأنّي بِهِم خَلقٌ كَبيرٌ قُعُودٌ، يَتَحَدّثُونَ عَلي مَنابِرَ مِن نُور.

در ميان‌ صحراي‌ كوفه‌ و نجف‌ مي‌باشد، گويي‌ با چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ مخلوقات‌ بسياري‌ بر فراز منبرهايي‌ از نور نشسته‌ با يكديگر سخن‌ مي‌گويند.53

5. زيد نرسي، از اصحاب‌ امام‌ صادق(ع) از آن‌ حضرت‌ روايت‌ مي‌كند كه‌ فرمود:

چون‌ روز جمعه‌ و عيدين‌ (فطر و قربان) فرا رسد، خداوند منّان‌ به‌ رضوان‌ - خازن‌ بهشت‌ - فرمان‌ مي‌دهد كه‌ در ميان‌ ارواح‌ مؤ‌منان‌ كه‌ در عرصه‌هاي‌ بهشت‌ قرار دارند فرياد بر آورد كه‌ خداوند به‌ شما رخصت‌ داده‌ كه‌ به‌ خويشان‌ و دوستان‌ خود در دنيا سر بزنيد...

آن گاه‌ امام(ع) تشريح‌ مي‌كند كه‌ با چه‌ تشريفاتي‌ آن ها را به‌ روي‌ زمين‌ مي‌آورند. سپس‌ مي‌فرمايد:

فَيَنزِلُونَ بِوادِي‌ السلامِ، وَهُوَ وادٍ بِظَهرِ الكُوفَه`ِ، ثُم يَتَفَرّقُونَ فِي‌ البُلدانِ وَالاَمصارِ، حَتّي‌ يَزُورُونَ اهاليهِمُ الذينَ كانُوا مَعَهُم في دارِ الدُّنيا.

پس‌ آن ها در وادي‌ السلام‌ فرود مي‌آيند و آن‌ منطقه‌اي‌ در پشت‌ كوفه‌ است.از آن جا به‌ شهرها و كشورها پراكنده‌ مي‌شوند، سپس‌ به‌ خويشان‌ و آشنايان‌ خود كه‌ در دنيا با آن ها آميزش‌ داشتند سر مي‌زنند... و شامگاهان‌ به‌ جايگاه‌ خود در بهشت‌ برين‌ باز مي‌گردند.54

ملك‌ نقّال‌

احاديث‌ ياد شده‌ به‌ صراحت‌ دلالت‌ دارند بر اين‌ كه‌ ارواح‌ مؤ‌منان‌ به‌ وادي‌ السلام‌ نجف‌ منتقل‌ مي‌شوند، در عالم‌ برزخ‌ در آن‌ سرزمين‌ پاك‌ با يكديگر انس‌ مي‌گيرند و به‌ گفت‌ و گو مي‌پردازند و از نعمت‌هاي‌ بي‌كران‌ الهي‌ متنعم‌ مي‌باشند، ولي‌ در احاديث‌ ديگري‌ از وجود <ملك‌ نقّال> و نقل‌ و انتقال‌ اجساد برخي‌ از مؤ‌منان‌ به‌ وادي‌ السلام‌ نجف‌ و ديگر مشاهد مشرفه‌ سخن‌ رفته‌ است.55

اين‌ احاديث‌ را محمدنبي‌ تويسركاني‌ (م. 1320 ه) در كتاب‌ لئالي‌ الا‌خبار گرد آورده56 و سيد محمدباقر قزويني، از شاگردان‌ شريف‌ العلما (م. 1245 ه .) در اين‌ رابطه‌ كتاب‌ مستقلي‌ تأ‌ليف‌ كرده، آن‌ را رسالهِ‌ اثبات‌ ملك‌ نقّال نام‌ نهاده‌ است.57

در اين‌ رابطه‌ مكاشفهِ‌ بسيار جالبي‌ براي‌ مرحوم‌ ملامهدي‌ نراقي‌ در وادي‌ السلام‌ رخ‌ داده، كه‌ سه‌ تن‌ از ملائكهِ‌ نقال‌ را مشاهده‌ كرده‌ كه‌ پيكر مؤ‌مني‌ را به‌ وادي‌ السلام‌ نجف‌ اشرف‌ حمل‌ مي‌كنند.

مشروح‌ اين‌ داستان‌ را شيخ‌ محمود عراقي‌ با سند بسيار معتبر و قابل‌ استناد از مرحوم‌ نراقي‌ نقل‌ كرده‌ است.58

داستان‌ جالب‌ ديگري‌ در همين‌ رابطه‌ براي‌ مرحوم‌ شيخ‌ فضل‌ اللّه‌ نيشابوري‌ (م.1357‌ه.) رخ‌ داده، كه‌ مشروح‌ آن‌ را به‌ صورت‌ مستند در كتاب‌ <اجساد جاويدان> آورده‌ايم.59

از ويژگي هاي‌ وادي‌ السلام‌

مرحوم‌ ديلمي‌ در ارشاد مي‌فرمايد:

از ويژگي هاي‌ تربت‌ اميرالمؤ‌منين(ع) اين‌ است‌ كه‌ از كساني‌ كه‌ در آن‌ سرزمين‌ دفن‌ شوند عذاب‌ قبر و سؤ‌ال‌ نكير و منكر برداشته‌ مي‌شود، چنان كه‌ در روايات‌ صحيح به‌ آن‌ تصريح‌ شده‌ است.60

براي‌ همين‌ است‌ كه‌ بسياري‌ از بزرگان‌ وصيت‌ مي‌كردند كه‌ جنازه‌شان‌ را به‌ نجف‌ اشرف‌ منتقل‌ كنند و در جوار حرم‌ ملكوتي‌ اميرمؤ‌منان، در بهشت‌ روي‌ زمين‌ <وادي‌ السلام> به‌ خاك‌ بسپارند.

تعداد كساني‌ را كه‌ در طول‌ چهارده‌ قرن‌ در اين‌ سرزمين‌ مقدس‌ به‌ خاك‌ سپرده‌ شده‌اند، جز خداوند منان‌ نمي‌داند.

گذشته‌ از سفرنامه‌هاي‌ جهانگردان، در گزارش‌هاي‌ محرمانهِ‌ بريتانيا نيز از رقم‌ بالاي‌ جنازه‌هايي‌ كه‌ به‌ جهت‌ قداست‌ مكان‌ از ممالك‌ مختلف‌ جهان‌ با امكانات‌ محدود آن‌ زمان‌ به‌ وادي‌ السلام‌ آورده‌ مي‌شد، گفت‌وگو شده‌ است.61

مرحوم‌ ديلمي‌ از برخي‌ از صلحاي‌ نجف‌ اشرف‌ نقل‌ كرده‌ كه‌ در عالم‌ روِ‌يا ديده‌ است‌ از هر قبري‌ كه‌ در آن‌ سرزمين‌ وجود دارد، ريسماني‌ بيرون‌ آمده‌ به‌ گنبد مولاي‌ متقيان‌ گره‌ خورده‌ است.62

سپس‌ اضافه‌ مي‌كند كه‌ از ويژگي‌هاي‌ اين‌ سرزمين‌ مقدس‌ اين‌ است‌ كه‌ ارواح‌ همهِ‌ مؤ‌منان‌ به‌ سوي‌ آن‌ گسيل‌ مي‌شوند.63

مقام‌ صاحب‌ الزمان(عج)

از درب‌ طوسي‌ صحن‌ مقدس‌ اميرمؤ‌منان(ع) بيرون‌ آمده، از مسجد شيخ‌ طوسي‌ مي‌گذريم، از درب‌ اصلي‌ وادي‌ السلام‌ وارد شده، از مقام‌ هود و صالح‌ مي‌گذريم، اولين‌ مسير ماشين‌ رو كه‌ در سمت‌ چپ‌ ما قرار دارد، مسير مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) مي‌باشد.

مسير كوتاهي‌ را پيموده‌ با گنبد سبزي‌ روبه‌رو مي‌شويم‌ كه‌ در طول‌ قرن ها به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) شهرت‌ داشته، در طول‌ قرون‌ و اعصار صدها نفر در اين‌ مكان‌ مقدس‌ به‌ محضر كعبهِ‌ مقصود و قبلهِ‌ موعود تشرف‌ يافته، كرامات‌ و معجزات‌ بي‌شماري‌ از آن‌ بزرگوار در اين‌ مقام‌ مشاهده‌ شده، بيماران‌ صعب‌ العلاجي‌ با نفس‌ مسيحايي‌اش‌ شفا يافته، عاشقان‌ دلسوخته‌ و شيعيان‌ شيفته‌اي‌ پس‌ از يك‌ عمر <ياابن‌ الحسن> گفتن‌ و اشك‌ حسرت‌ ريختن، در اين‌ مكان‌ مقدس‌ شاهد مقصود را مشاهده‌ نموده، پيشاني‌ ادب‌ بر آستان‌ ملك‌ پاسبانش‌ نهاده، خاك‌ زير پايش‌ را توتياي‌ چشم‌ خود قرار داده‌اند، كه‌ به‌ چند نمونه‌ از آن ها در پايان‌ اين‌ نوشتار اشاره‌ خواهيم‌ نمود.

كاشي‌كاري‌ گنبد و بارگاه‌ موجود، در سال‌ 1310 ه .ق توسط‌ شخصي‌ به‌ نام‌ سيد محمدخان‌ پادشاه‌ سند انجام‌ شده‌ است.

ساختمان‌ قبلي‌ توسط‌ سيد بحرالعلوم‌ (متوفاي‌ 1212 ه .ق) تجديد بنا شده‌ بود.64

در محراب‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) سنگي‌ موجود است‌ كه‌ زيارتنامهِ‌ حضرت‌ بقيه`‌اللّه(ارواحنافداه) بر آن‌ نقش‌ شده‌ است تاريخ‌ كنده‌كاري‌ اين‌ سنگ‌ نهم‌شعبان‌1200 ه .ق مي‌باشد.65

محدث‌ نوري‌ در مورد تاريخچهِ‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) مي‌نويسد: در بيرون‌ سور شهر نجف‌ در سمت‌ غربي‌ قبرستان‌ معروفِ وادي‌ السلام‌ مقام‌ مقدس‌ حضرت‌ مهدي(عج) واقع‌ است، كه‌ از براي‌ آن: صحن، گنبد، مقام‌ و بارگاهي‌ است‌ و در آن جا محرابي‌ است‌ منتسب‌ به‌ حضرت‌ مهدي(عج) كه‌ علت‌ اين‌ انتساب‌ معلوم‌ نيست، نمي‌دانيم‌ كه‌ آيا در آن جا كسي‌ آن‌ سرور را ديده، يا كرامتي‌ از آن‌ حضرت‌ در آن‌ مكان‌ مقدس‌ ظاهر گشته؟ جز اين‌ كه‌ آن‌ مقام‌ شريف‌ از قديم‌ الايام‌ وجود داشته‌ است.66

مرحوم‌ محدث‌ قمي‌ نيز در <هديه` الزائرين> همان‌ بيان‌ استادش‌ محدث‌ نوري‌ را آورده‌ است.

در داستان‌ تشرّف‌ يك‌ سعادتمند كاشاني‌ كه‌ در مقام‌ حضرت‌ مهدي(عج) در وادي‌ السلام، رخ‌ داده‌ و مشروح‌ داستانش‌ در بحارالانوار آمده و به‌ عنوان‌ <مقام‌ مهدي> تصريح‌ شده است.67 محدث‌ نوري‌ پس‌ از نقل‌ اين‌ داستان‌ مي‌فرمايد: از امثال‌ اين‌ داستان‌ معلوم‌ مي‌شود كه‌ اين‌ مقام‌ شريف‌ در آن‌ زمان‌ وجود داشته‌ و انتسابش‌ به‌ حضرت‌ مهدي(ع) معروف‌ و مشهور بوده‌ است.68

علامهِ‌ بزرگوار مولا محمدتقي‌ مجلسي‌ (متوفاي‌ 1070 ه .ق) در كتاب‌ گرانسنگ‌ <لوامع‌ صاحب‌ قراني> كه‌ در سال‌ 1066 ه .ق به تأ‌ليف‌ آن‌ پرداخته،69 گزارش‌ سفر خود به‌ عتبات‌ عاليات‌ را به‌ طور مشروح‌ آورده‌ و در ضمن‌ آن‌ فرموده: 28 سال‌ پيش‌ از اين70 به‌ زيارت‌ حضرت‌ اميرالمؤ‌منين‌ مشرف‌ شدم... مشغول‌ رياضت‌ شاقه‌ شدم، اكثر ايام‌ در مقام‌ حضرت‌ صاحب‌ الامر(ع) مي‌بودم‌ كه‌ در خارج‌ نجف‌ اشرف‌ واقع‌ است... شب ها پروانه‌وار بر دور روضهِ‌ مقدسه‌ مي‌گشتم... روزها در مقام‌ حضرت‌ صاحب‌ الامر(ع)...71

بيان‌ مجلسي‌ اول‌ صريح‌ است‌ در اين‌ كه‌ اين‌ مقام‌ در عهد او نيز موجود بوده‌ و به‌ حضرت‌ صاحب‌الامر(ع) منتسب‌ بوده‌ است.

در كتاب‌ لؤ‌لؤ‌ الصّدف‌ في‌ تاريخ‌ النجف تأ‌ليف‌ سيد عبداللّه، مشهور به‌ ثقه`‌الاسلام، كه‌ در تاريخ‌ 1322 ه .ق تاليف شده،72 آمده است‌ كه‌ در مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) سنگ‌ مرمري‌ هست‌ كه‌ زيارتنامهِ‌ آن‌ حضرت‌ بر آن‌ حك‌ شده، و تاريخ‌ كنده‌كاري‌ آن‌ 912 هجري‌ مي‌باشد.

از بررسي‌ مطالب‌ بالا به‌ اين‌ نتيجه‌ مي‌رسيم‌ كه‌ اين‌ مقام‌ در طول‌ قرون‌ و اعصار به‌ عنوان‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) اشتهار داشته‌ و همه‌ روزه‌ پذيراي‌ هزاران‌ تن‌ از شيفتگان‌ دلسوخته‌ و عاشقان‌ پاكباختهِ‌ كعبهِ‌ موعود و قبلهِ‌ مقصود بوده‌ است.

نگارنده‌ در سفرهاي‌ خود به‌ عتبات‌ عاليات، در سال هاي‌ 1357، 1377، 1379 و 1382 ش. به‌ زيارت‌ اين‌ مكان‌ مقدس‌ شرفياب‌ شده، و در هر نوبت‌ شاهد اجتماع‌ صدها نفر از مشتاقان‌ و ارادتمندان‌ ساحت‌ مقدس‌ حضرت‌ بقيه`‌اللّه(ارواحنافداه) در طول‌ ساعات‌ روز بوده‌ است. ولي‌ به‌ طوري‌ كه‌ محدث‌ نوري‌ و محدث‌ قمي‌ بيان‌ فرموده‌اند از تاريخچهِ‌ دقيق‌ آن‌ اطلاعي‌ در دست‌ نيست.

در سمت‌ راست‌ مقام‌ چاهي‌ است‌ كه‌ راهيان‌ نور و عاشقان‌ كوي‌ محبوب‌ از آبِ آن‌ تبرك‌ مي‌جويند و مي‌گويند كه‌ مكرر ديده‌ شده‌ كه‌ حضرت‌ صاحب(ع) از آن‌ وضو گرفته‌اند.

در سمت‌ چپ‌ مقام‌ نيز اطاق‌ و محرابي‌ هست‌ كه‌ به‌ مقام‌ امام‌ صادق(ع) مشهور است.

در طول‌ قرون‌ و اعصار مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) خدمه‌اي‌ داشت‌ كه‌ متصدي‌ تنظيف‌ و ادارهِ‌ آن‌ بودند و براي‌ مقام‌ موقوفاتي‌ بوده‌ كه‌ براي‌ روشن‌ نگاه‌ داشتن‌ مقام‌ هزينه‌ مي‌شد.

در گذشته‌ در اطراف‌ مقام‌ خانه‌هايي‌ بوده‌ كه‌ خدّامِ مقام‌ در آن ها سكونت‌ داشتند، پس‌ از هجوم‌ وهابيان‌ و ناامن‌ شدن‌ آن‌جا، آن ها نيز خانه‌هاي‌ خود را ترك‌ گفته، به‌ داخل‌ شهر رفتند، اين‌ خانه‌ها به‌ تدريج‌ متروكه‌ و مخروبه‌ شدند.

ادارهِ‌ مقام‌ اينك‌ در دست‌ تيره‌اي‌ از اهالي‌ نجف‌ به‌ نام‌ آل‌ ابو اصيبع مي‌باشد.73

جايگاه‌ منبر حضرت‌ قائم(عج)

در احاديث‌ فراواني‌ از منبر قائم‌ آل‌ محمد(عج) و جايگاه‌ آن‌ گفت‌وگو شده، كه‌ به‌ چند نمونه‌ از آن‌ها اشاره‌ مي‌كنيم:

1. امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد:

كَأنّي‌ اَنظُرُ اِلَي‌ القائِمِ عَلي مِنبَرِ الكُوفَه`ِ وَحَولَهُ اَصحابُهُ ثَلاثُ مِائَه`ٍ وَثَلاثَه`َ عَشَرَ رَجُلاً عِده`َ اَهلِ بَدرٍ، وَهُم اَصحابُ الاَلوِيَه`ِ، وَهُم حُكّامُ اللّهِ في اَرضِهِ عَلي خَلقِهِ.74

گويي‌ قائم(ع) را بر فراز منبر كوفه‌ مي‌بينم‌ كه‌ 313 تن‌ يارانش‌ - به‌ تعداد اصحاب‌ بدر - در اطراف‌ او حلقه‌ زده‌اند؛ آن ها پرچمداران‌ و فرمانروايان‌ خداوند در روي‌ زمين‌ در ميان‌ بندگان‌ خدايند.

2. فرات‌ بن‌ احنف‌ كوفي‌ مي‌گويد:

در محضر امام‌ صادق(ع) عازم‌ زيارت‌ مولاي‌ متقيان‌ اميرمؤ‌منان(ع) بوديم، هنگامي‌ كه‌ به‌ <ثويه>75 رسيديم، امام(ع) پياده‌ شدند و دو ركعت‌ نماز به‌ جاي‌ آورد، پرسيدم‌ اين‌ چه‌ نمازي‌ بود؟ فرمود:

هذا مَوضِعُ مِنبَرِ القائِمِ، اَحبَبتُ اَن اَشكُرَ اللّهَ في هذَا المَوضِع.76

اين جا محلّ منبر حضرت‌ قائم(ع) است، دوست‌ داشتم‌ كه‌ در اين جا نماز شكر به‌ جاي‌ آورم.

3. ابان‌ بن‌ تغلب‌ از اصحاب‌ سرشناس‌ امام‌ باقر و امام‌ صادق(ع)77 مي‌گويد: در محضر امام‌ صادق(ع) بودم، كه‌ از ظَهر كوفه‌ گذر كرد، در نقطه‌اي‌ پياده‌ شد و دو ركعت‌ نماز خواند، كمي‌ جلوتر رفته‌ دو ركعت‌ ديگر به‌ جاي‌ آورد، اندكي‌ جلوتر رفته‌ دو ركعت‌ ديگر خواند، آن گاه‌ فرمود: اين جا محل‌ قبر اميرمؤ‌منان(ع) مي‌باشد.

پرسيدم: جانم‌ به‌ فداي‌ شما باد، آن‌ دو مورد ديگر كه‌ نماز گزارديد كجا بود؟ فرمود:

مَوضِعُ رَا‌سِ الحُسَينِ(ع) وَمَوضِعُ مِنبَرِ القائِمِ(ع).

يكي‌ محل‌ سرِ مقدس‌ امام‌ حسين(ع) و ديگري‌ محل‌ منبر حضرت‌ قائم(ع) مي‌باشد.78

4. مبارك‌ خباز گويد: هنگامي‌ كه‌ امام‌ صادق(ع) به‌ حيره79 تشريف‌ فرما شد به‌ من‌ امر فرمودند كه‌ بر استر و دراز گوش‌ زين‌ بگذارم، چون‌ زين‌ نهادم‌ سوار شد.من‌ نيز سوار شدم، به‌ محلي‌ رسيديم‌ كه‌ سيل‌ آن جا را گود كرده‌ بود، در آن‌جا فرود آمده‌ دو ركعت‌ نماز گزارد، اندكي‌ جلوتر رفته‌ دو ركعت‌ ديگر به‌ جاي‌ آورد، كمي‌ جلوتر رفته‌ دو ركعت‌ ديگر نيز نماز خواند. آن‌گاه‌ سوار شده‌ بازگشت.

عرض‌ كردم: <جانم‌ به‌ فداي‌ شما، اين‌ سه‌ مورد كه‌ نماز گزارديد كجا بود؟>فرمود: <اولي‌ محل‌ قبر اميرمؤ‌منان(ع)، دومي‌ محل‌ سر مقدس‌ امام‌ حسين(ع)، سومي‌ محل‌ منبر حضرت‌ قائم(ع)>.80

سيد بن‌ طاووس‌ اين‌ حديث‌ را از طريق‌ خواجه‌ نصير طوسي‌ با سند معتبر از مبارك‌ خباز روايت‌ كرده‌ است.81

5. سيد بن‌ طاووس‌ عين‌ اين‌ حديث‌ را با سلسله‌ اسناد خود از <ابوالفرج‌ سندي>82 روايت‌ كرده‌ است، در آن جا نيز تصريح‌ شده‌ كه‌ سومي‌ محل‌ منبر حضرت‌ قائم(ع) است.83

در اين‌ احاديث‌ پنجگانه، به‌ <محلّ منبر قائم>(ع) به‌ عنوان‌ محلّي‌ در ظهر كوفه‌ كه‌ امام‌ صادق(ع) در آن جا فرود آمده‌ و دو ركعت‌ نماز گزارده‌ و فرموده: <اين‌جا محل‌ منبر قائم(ع) مي‌باشد> تصريح‌ شده‌ است.

علامه‌ مامقاني‌ در شمار آداب‌ زيارت‌ نجف‌ اشرف، از زيارت‌ پيامبران‌ عظيم‌الشأن‌ مدفون‌ در نجف: حضرت‌ آدم، حضرت‌ نوح، حضرت‌ هود و حضرت‌ صالح‌ سخن‌ گفته، سپس‌ مي‌فرمايد:

شايسته‌ است‌ در نجف‌ اشرف‌ زيارت‌ سرِ مقدس‌ امام‌ حسين‌ و محل‌ منبر حضرت‌ قائم(ع).84

در مورد سرِ مقدس‌ توضيحاتي‌ داده، در پايان‌ مي‌فرمايد:

مستحب‌ است‌ زيارت‌ امام‌ حسين(ع) در مسجد حنانه؛ زيرا بر اساس‌ روايتي‌ ساعت‌ها سرِ مقدس‌ امام‌ حسين(ع) در آن جا بر زمين‌ نهاده‌ شده‌ بود.85

امّا در باره جايگاه‌ منبر حضرت‌ قائم(ع) مي‌فرمايد:

تا كنون‌ محل‌ منبر حضرت‌ قائم(ع)(عج) به‌ صورت‌ مشخص‌ معلوم‌ نيست.

ولي‌ به‌ عنوان‌ يك‌ احتمال‌ مي‌فرمايد:

من‌ احتمال‌ مي‌دهم‌ - بدون‌ دليل‌ استوار - كه‌ محلّ منبر قائم(عج) همان‌ مقام‌ مشهور به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) در وادي‌ السلام‌ باشد.86

علامه‌ سيد جعفر آل بحر العلوم ، اين‌ احتمال‌ را به‌ صورت‌ قطعي‌ و به‌ طور ارسال‌ مسلّم‌ نقل‌ كرده‌ مي‌فرمايد:

محل‌ منبر قائم(ع) محلّي‌ است‌ در خارج‌ نجف، كه‌ گنبدي‌ با كاشي‌ سبز دارد و به‌ عنوان: مقام‌ مهدي(ع) شناخته‌ مي‌شود، كه‌ پدر بزرگم‌ سيد بحرالعلوم‌ آن‌ را تعمير كرد، سپس‌ در سال‌ 1310 ه .ق سيد محمدخان‌ پادشاه‌ سند آن‌ را تعمير و مرمّت‌ نمود و كراماتي‌ به‌ آن جا نسبت‌ داده‌ مي‌شود.87

سيد بحرالعلوم‌ در فصل‌ ديگري‌ پس‌ از بر شمردن‌ روايات‌ وادي‌ السلام‌ مي‌نويسد:

<محل‌ منبر حضرت‌ قائم(ع) در وادي‌ السلام‌ است‌ كه‌ از آن جا به‌ عنوان‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) ياد مي‌شود، پس‌ از آن‌ قبر هود و صالح‌ است، چنان كه‌ در روايات‌ به‌ صراحت‌ آمده‌ است و آن ها زيارتگاه هاي‌ مشهوري‌ است‌ كه‌ همگان‌ به‌ زيارت‌ آن ها مي‌روند>.88

نگارنده‌ گويد:

احتمال‌ انطباق‌ محل‌ منبر حضرت‌ قائم(عج) با مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) در وادي‌ السلام، احتمال‌ بسيار معقولي‌ است‌ و يكي‌ از شواهد اين‌ احتمال‌ وجود <مقام‌ امام‌ صادق(ع>) در كنار اين‌ مقام‌ است‌ .

توضيح‌ اين‌ كه: شهرت‌ اين‌ مكان‌ مقدّس‌ به‌ عنوان‌ <مقام‌ امام‌ صادق(ع)> طبعاً به‌ دليل‌ نزول‌ امام‌ صادق(ع) در اين‌ مكان‌ و به‌ جاي‌ آوردن‌ دو ركعت‌ نماز در اين‌ مكان‌ مي‌باشد، چنان‌كه‌ در احاديث‌ منقول‌ از ابان‌ بن‌ تغلب، ابوالفرج‌ سندي، فرات‌ بن‌ احنف‌ و مبارك‌ خبّاز به‌ آن‌ تصريح‌ شده‌ است.

در همهِ‌ احاديث‌ ياد شده، امام‌ صادق(ع) آن جا را به‌ عنوان‌ <محل‌ منبر قائم(عج)> معرفي‌ فرموده‌ است.

روي‌ اين‌ بيان‌ احتمال‌ انطباق‌ مقام‌ حضرت‌ با محل‌ محراب‌ آن‌ حضرت‌ كاملاً احتمال‌ به‌ جايي‌ مي‌باشد.

تا جايي‌ كه‌ ما اطلاع‌ داريم، نخستين‌ كسي‌ كه‌ اين‌ احتمال‌ را ابراز كرده، علامهِ‌ بزرگوار، آيه`‌اللّه‌ حاج‌ شيخ‌ عبداللّه‌ مامقاني، متوفاي‌ 1351 ه .ق (صاحب‌ تنقيح‌ المقال) در كتاب‌ ارزشمند <مرآه` الكمال> مي‌باشد89. سپس‌ علامه‌ آل‌ بحرالعلوم‌ مرحوم‌ سيد جعفر آن‌ را به‌ صورت‌ ارسال‌ مسلّم‌ بيان‌ كرده‌ است.90

علامهِ‌ مامقاني‌ مرآه`‌الكمال‌ را به‌ سال‌ 1335 ه .ق تأ‌ليف‌ كرده است،91 اين كتاب‌ در سال‌ 1342 ه . به‌ چاپ‌ رسيده‌ است.92

مرحوم‌ بحرالعلوم‌ نيز كتاب‌ <تحفه`‌العالم> را به‌ سال‌ 1342 ه .ق به‌ رشتهِ‌ تحرير در آورده93و به‌ سال‌ 1355 ه .ق به‌ چاپ‌ رسانيده‌ است.94

با توجه‌ به‌ زمان‌ تحرير مرآت‌ و تحفه‌ احتمال‌ مي‌رود كه‌ مرحوم‌ بحرالعلوم‌ از آيت‌اللّه‌ مامقاني‌ استفاده‌ كرده‌ باشد و شايد براي‌ هر دو بزرگوار تداعي‌ شده‌ باشد.

چند نكته:

در پايان‌ شايسته‌ است‌ براي‌ تكميل‌ مطلب‌ به‌ چند نكته‌ اشاره‌ شود:

1. حديث‌ ابان‌ بن‌ تغلب‌ را مرحوم‌ كليني‌ با همان‌ سند روايت‌ كرده، جز اين‌ كه‌ به‌ جاي‌ <موضع‌ منبرالقائم(ع)>، <موضع‌ منزل‌ القائم(ع)> آورده‌ است.95

ما اين‌ حديث‌ را از كامل‌ الزيارات‌ نقل‌ كرديم‌ و به‌ پيروي‌ از ابن‌ قولويه‌ آن‌ را <موضع‌ منبر القائم(ع)>، آورديم.

علامه‌ مجلسي‌ در مرآت‌ از كليني‌ پيروي‌ كرده،96 ولي‌ در بحار از ابن‌ قولويه‌ و سيد بن‌ طاووس‌ تبعيت‌ نموده‌ است.97

2. وادي‌ السلام‌ بسيار وسيع‌ و گسترده‌ است، ولي‌ مساحت‌ آن‌ را در دست‌ نداريم، در يكي‌ از سفرهاي‌ زيارتي‌ از رانندهِ‌ تاكسي‌ پرسيدم، گفت: 10 كيلومتر در 15 كيلومتر مي‌باشد، ولي‌ سند مكتوب‌ ندارم.

3. در بسياري‌ از حكايات‌ و منابع‌ به‌ هنگام‌ بحث‌ از وادي‌ السلام‌ تعبير بيرون‌ نجف‌ به‌ كار برده‌ شده؛ در حالي‌ كه‌ وادي‌ متصل‌ به‌ نجف‌ اشرف‌ مي‌باشد و از صحن‌ مقدس‌ تا درِ وادي‌ بيش‌ از چند صد قدم‌ نيست. علت‌ اين‌ تعبير اين‌ است‌ كه‌ در طول‌ قرون‌ و اعصار‌ همواره‌ براي‌ حفاظت‌ شهر و تأ‌مين‌ امنيت‌ عمومي‌ ديواري‌ به‌ دور شهر كشيده‌ بودند كه‌ آن‌ را <سور> مي‌ناميدند، اين‌ سور بين‌ شهر و وادي‌ السلام‌ فاصله‌ انداخته‌ بود و لذا بيرون‌ از سور را بيرون‌ نجف‌ تعبير مي‌كردند.

4. در طول‌ قرون‌ و اعصار وادي‌ السلام‌ مركز خلوت‌ اهل‌ دل‌ بود. بسياري‌ از فقها، علما و صلحا ساعاتي‌ از روز را در وادي‌ السلام‌ به‌ تفكر، عبادت، اذكار و اوراد مي‌پرداختند، چنان‌كه‌ از مجلسي‌ اول‌ نقل‌ كرديم‌ كه‌ در ايام‌ تشرّف‌ خود به‌ نجف‌ اشرف، شب‌ها در حرم‌ مطهر و روزها در مقام‌ حضرت‌ صاحب‌ الامر(ع) در وادي‌ السلام‌ به‌ عبادت‌ و رياضت‌ مشغول‌ مي‌شد.98

5. در منابع‌ فراوان‌ از وادي‌ اسلام‌ گفت‌وگو شده‌ و كتاب‌ مستقل‌ مبسوطي‌ به‌ نام: <وادي‌ السلام‌ ا‌وسع‌ مقابر العالم> توسط‌ محسن‌ بن‌ عبدالصاحب‌ بن‌ جابر آل‌ مظفر نجفي‌ تأ‌ليف‌ شده99 كه‌ در 248 صفحه‌ با مقدمهِ‌ مرحوم‌ سيد جواد شبّر، در 1384 ه .ق در نجف‌ اشرف‌ به‌ طبع رسيده‌ است.100

ره‌ يافته‌ها

در ميان‌ افراد بي‌شماري‌ كه‌ همه‌ روزه‌ از اقطار و اكناف‌ جهان‌ به‌ سرزمين‌ مقدس‌ نجف‌ اشرف‌ تشرف‌ يافته، پس‌ از آستان‌ بوسي‌ حرم‌ مطهر مولاي‌ متقيان‌ اميرمؤ‌منان(ع) در وادي‌ السلام‌ حضور پيدا كرده، به‌ سوي‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(عج) رهسپار مي‌شوند، در كوي‌ يار گام‌ نهاده، با محبوب‌ دل‌ و كعبهِ‌ آمال‌ و آرزوهايش‌ به‌ گفت‌وگو پرداخته، در حومهِ‌ مغناطيسي‌ معشوق‌ قرار مي‌گيرند، نيك‌ بختاني‌ يافت‌ مي‌شوند كه‌ مشمول‌ عنايات‌ خاص‌ حضرت‌ حق‌ قرار مي‌گيرند، به‌ تماشاي‌ جمال‌ عالم‌ آراي‌ يوسف‌ زهرا مفتخر شده، طلوع‌ خورشيد جهان‌ افروز امامت‌ را از افق‌ وادي‌ السلام‌ و مقام‌ حضرت‌ صاحب‌ الزّمان(عج) مشاهده‌ مي‌كنند.

تعداد اين‌ افراد سعادتمند در طول‌ قرون‌ و اعصار بسيار فراوان‌ مي‌باشد، ما در اين جا با نقل‌ چند نمونه‌ از آن ها تبرك‌ مي‌جوييم:

1. باريافته‌اي‌ از دارالمؤ‌منين‌ كاشان‌

علامه مجلسي‌ به‌ نقل‌ از گروهي‌ از اهالي‌ نجف‌ اشرف‌ نقل‌ مي‌كند كه‌ مردي‌ از اهل‌ كاشان‌ به‌ قصد حج‌ وارد نجف‌ اشرف‌ گرديد، در آن جا به‌ شدّت‌ مريض‌ شد؛ به‌ طوري‌ كه‌ پاهايش‌ فلج‌ شد و از راه‌ رفتن‌ باز ماند.

همراهانش‌ او را در نزد مردي‌ از صلحا كه‌ در يكي‌ از حجره‌هاي‌ صحن‌ مقدس‌ مسكن‌ داشت،‌ گذاشتند و به‌ سوي‌ زيارت‌ خانهِ‌ خدا حركت‌ نمودند.

اين‌ مرد هر روز درِ حُجره‌ را به‌ روي‌ او مي‌بست‌ و خود به‌ دنبال‌ كسب‌ و زندگي‌ مي‌رفت.

روزي‌ مرد كاشي‌ به‌ صاحب‌ حجره‌ گفت: من‌ در اين‌ حجره‌ ملول‌ و دلتنگ‌ گشته‌ام، امروز مرا بيرون‌ ببر و در جايي‌ بينداز و هر كجا خواهي‌ برو.

او را به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) در بيرون‌ نجف‌ (وادي‌ السلام) برد و در گوشه‌اي‌ نشاند. پيراهن‌ خود را در حوض‌ شست، بر بالاي‌ درختي‌ آويخت، آن‌گاه‌ به‌ سوي‌ صحرا حركت‌ كرد.

شخص‌ مفلوج‌ كاشاني‌ مي‌گويد: هنگامي‌ كه‌ او مرا غريب‌ و تنها در مقام‌ گذاشت‌ و رفت، غم‌هاي‌ عالم‌ بر دلم‌ فرو ريخت. در عاقبت‌ كار خود مي‌انديشيدم‌ و راه‌ به‌ جايي‌ نمي‌بردم. ناگهان‌ جواني‌ خوب‌ روي‌ و گندم‌گون‌ داخل‌ صحن‌ شده‌ بر من‌ سلام‌ كرد و وارد مقام‌ شد، چند ركعت‌ نماز در مقام‌ در نهايت‌ خضوع‌ و خشوع‌ به‌ جاي‌ آورد كه‌ هرگز چنين‌ خضوع‌ و خشوعي‌ از احدي‌ نديده‌ بودم.

چون‌ از نماز فارغ‌ شد، از مقام‌ بيرون‌ آمد و از حالم‌ جويا شد، گفتم: به‌ بلايي‌ دچار شده‌ام‌ كه‌ به‌ سبب‌ آن‌ دلم‌ تنگ‌ شده، خداوند منان‌ نه‌ شفايم‌ مي‌دهد كه‌ سالم‌ شوم، نه‌ جانم‌ را مي‌گيرد كه‌ راحت‌ گردم.

فرمود: <اندوهگين‌ مباش‌ كه‌ خداوند منّان‌ اين‌ هر دو را به‌ تو عنايت‌ مي‌كند> [يعني‌ هم‌ شفا مي‌دهد كه‌ تندرست‌ شوي، هم‌ قبض‌ روحت‌ مي‌كند كه‌ راحت‌ شوي].

هنگامي‌ كه‌ آن‌ جوان‌ نوراني‌ بيرون‌ رفت، آن‌ پيراهن‌ از درخت‌ افتاد، من‌ بي‌توجه‌ به‌ وضع‌ خودم، از جاي‌ برخاستم، آن‌ را از روي‌ زمين‌ برداشتم، در حوض‌ شستم‌ و بر بالاي‌ درخت‌ انداختم.

يك‌ مرتبه‌ به‌ خود آمدم‌ و گفتم: من‌ كه‌ قدرت‌ حركت‌ نداشتم، پس‌ چگونه‌ برخاستم‌ و حركت‌ نمودم‌ و پيراهن‌ را شستم. چون‌ در وضع‌ خويش‌ انديشيدم، ديدم‌ كه‌ از آن‌ بيماري‌ مُزمن‌ و مهلك‌ هيچ‌ اثري‌ در بدنم‌ نمانده‌ است.

پس‌ متوجه‌ شدم‌ كه‌ آن‌ جوان‌ كسي‌ جز يوسف‌ زهرا نبوده‌ است، پس‌ بيرون‌ دويدم‌ و اطراف‌ را به‌ دقت‌ نگريستم‌ و كسي‌ را نديدم. هنگامي‌ كه‌ صاحب‌ حجره‌ آمد، از وضع‌ من‌ دچار شگفت‌ شد و از وضعم‌ جويا شد، داستان‌ را نقل‌ كردم. از اين‌ كه‌ از چنين‌ فيضي‌ دست‌ من‌ و ايشان‌ كوتاه‌ شده، بسيار متأ‌ثر شد، آنگاه‌ با يكديگر به‌ سوي‌ حجره‌ رفتيم.

سپس‌ علامه‌ مجلسي‌ مي‌نويسد:

اهالي‌ نجف‌ براي‌ من‌ نقل‌ كردند كه‌ ايشان‌ كاملاً بهبودي‌ يافت، دوستانش‌ از سفر حج‌ بازگشتند، چند روزي‌ با آن ها مأ‌نوس‌ شد، سپس‌ بيمار گشت‌ و در گذشت‌ و در صحن‌ مطهر اميرمؤ‌منان(ع) مدفون‌ گرديد.

روي‌ اين‌ بيان‌ هر دو خواستهِ‌ ايشان، همان‌ طور كه‌ حضرت‌ ولي‌ عصر(ارواحنافداه) اشاره‌ فرموده‌ بود، تحقق‌ يافت.101

علامه‌ مجلسي‌ تأ‌كيد مي‌كند كه‌ اين‌ داستان‌ در ميان‌ اهالي‌ نجف‌ بسيار مشهور بود و عدّه‌اي‌ از افراد صالح‌ و مورد اعتماد براي‌ من‌ نقل‌ كردند.

شيخ‌ حرّ عاملي‌ نيز آن‌ را به‌ نقل‌ از علامه‌ مجلسي‌ نقل‌ كرده‌ است.102

محدّث‌ نوري‌ پس‌ از نقل‌ اين‌ داستان‌ مي‌فرمايد: از امثال‌ اين‌ قضايا معلوم‌ مي‌شود كه‌ اين‌ مقام‌ شريف‌ در آن‌ زمان‌ وجود داشت‌ و انتساب‌ آن‌ به‌ حضرت‌ مهدي(ع) معروف‌ و مشهور بوده‌ است.103

ميرزا عبداللّه‌ افندي‌ تبريزي‌ (صاحب‌ رياض‌ العلما، شاگرد ممتاز علامه‌ مجلسي‌ و متوفاي‌ 1130 ه.ق) نيز به‌ اين‌ نكته‌ توجه‌ نموده، در جمع‌ بندي‌ خود از مجلدات‌ مختلف‌ بحار، در گزارشي‌ كه‌ به‌ خدمت‌ علامه‌ مجلسي‌ تقديم‌ مي‌كند، مي‌نويسد: شما در جلد سيزدهم‌ بحار معجزات‌ و كراماتي‌ را از حضرت‌ حجت(ع) نقل‌ فرموده‌ايد كه‌ در <وادي‌ السلام> رخ‌ داده‌ است.104

2. حاج‌ ملاعلي‌ محمد بهبهاني‌ (متوفاي‌ حدود 1300 ه .ق)

عراقي، صاحب‌ دارالسلام، از مرحوم‌ حاج‌ ملاعلي‌ محمد كتاب فروش، معاصر شيخ‌ انصاري‌ و داماد ملاباقر بهبهاني105 كه‌ او را به‌ عنوان‌ اهل‌ تقوي‌ و فضيلت‌ ستوده، نقل‌ مي‌كند كه‌ مبتلا به‌ سل‌ مي‌شود و بدنش‌ به‌ طور كلي‌ به‌ تحليل‌ مي‌رود و پزشك‌ معالج‌اش‌ كاملاً از او مأ‌يوس‌ مي‌شود، ولي‌ براي‌ اين‌ كه‌ او از زندگي‌ نوميد نشود داروهايي‌ برايش‌ تجويز مي‌كند.

روزي‌ يكي‌ از دوستانش‌ او را با اصرار به‌ <وادي‌ السلام> مي‌برد، در وادي‌ السلام‌ با شخصيّت‌ بزرگواري‌ در لباس‌ عرب‌ها مواجه‌ مي‌شود كه‌ با جلالت‌ و متانت‌ خاصي‌ به‌ سويش‌ مي‌آيد و چيزي‌ را به‌ او مي‌دهد و مي‌فرمايد: <بگير>.

او هر دو دستش‌ را به‌ طرف‌ آن‌ مرد جليل‌ القدر دراز مي‌كند و مي‌بيند كه‌ قطعه‌ ناني‌ به‌ مقدار پشت‌ ناخن‌ مي‌باشد.

با توجه‌ به‌ شخصيت‌ آن‌ شخص، با ادب‌ تمام‌ آن‌ نان‌ را مي‌گيرد، ولي‌ در همان‌ لحظه‌ آن‌ شخص‌ از ديدگانش‌ ناپديد مي‌شود.

حاج‌ علي‌ محمد آن‌ نان‌ را مي‌بوسد و مي‌بويد، سپس‌ در دهان‌ نهاده،‌ مي‌خورد.

به‌ مجرد اين‌ كه‌ آن‌ قطعه‌ نان‌ را مي‌بلعد احساس‌ مي‌كند كه‌ كاملاً بهبودي‌ يافته، غم‌ و اندوهش‌ برطرف‌ مي‌شود، حالت‌ خفگي‌ و دل‌مردگي‌ از او زايل‌ مي‌شود، انبساط‌ خاطر و نشاط‌ عجيبي‌ به‌ او دست‌ مي‌دهد.

اطمينان‌ پيدا مي‌كند كه‌ صاحب‌ آن‌ دم‌ مسيحايي، كسي‌ جز يوسف‌ زهرا، محبوب‌ دل‌ها، كعبهِ‌ آرزوها، وجود اقدس‌ امام‌ عصر(ع) نبوده‌ است.

حاج‌ علي‌ محمد بهبهاني‌ مي‌گويد: با سرور و شادي‌ به‌ منزل‌ آمدم‌ و هيچ‌ اثري‌ از آن‌ بيماري‌ خانمان‌ سوز در خود احساس‌ نكردم. روز بعد به‌ خدمت‌ پزشك‌ معالج‌ خود106 رفتم، تا نبض‌ مرا در دست‌ گرفت‌ تبسّمي‌ كرد و فرمود: چه‌ كار كرده‌اي؟ گفتم: هيچ.

فرمود: از من‌ پوشيده‌ مدار، راستش‌ را بگوي. چون‌ اصرار زيادي‌ كرد داستان‌ را گفتم، فرمود: آري‌ نفس‌ مسيحايي‌ يوسف‌ زهرا به‌ تو رسيده، تو ديگر به‌ هيچ‌ طبيبي‌ نياز نداري.

حاج‌ علي‌ محمد كتاب فروش‌ مي‌گويد:

آن‌ شخص‌ بزرگواري‌ كه‌ آن‌ قطعه‌ نان‌ را در وادي‌ السلام‌ به‌ من‌ عنايت‌ فرمود، ديگر او را نديدم، جز يك‌ بار در حرم‌ مطهر مولاي‌ متقيان(ع) كه‌ بي‌تابانه‌ به‌ سويش‌ دويدم، ولي‌ پيش‌ از آن‌ كه‌ پيشاني‌ ادب‌ بر آستانش‌ بسايم‌ از ديدگانم‌ غايب‌ گشت.107

3. بار يافته‌اي‌ از خاندان‌ عثماني‌

بانوي‌ محترمي‌ از خاندان‌ سلاطين‌ عثماني‌ به‌ نام‌ <ملكه> كه‌ از هر دو چشم‌ نابينا شده‌ بود، روز سوم‌ ربيع‌المولود 1317 ه .ق در مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) به‌ پيشگاه‌ آن‌ حضرت‌ شرفياب‌ شد و ديدگانش‌ روشن‌ گرديد.

محدّث‌ نوري‌ كه‌ در آن‌ ايام‌ در نجف‌ اشرف‌ اقامت‌ داشت، در اين‌ رابطه‌ مي‌نويسد:

در اين‌ ايام‌ معجزهِ‌ ظاهره‌ و كرامت‌ باهره‌اي‌ از سوي‌ حضرت‌ مهدي(ع) در مورد بانويي‌ وابسته‌ به‌ يكي‌ از افراد برجستهِ‌ دولت‌ عثماني‌ به‌ وقوع‌ پيوست‌ كه‌ همانند خورشيد درخشان‌ در آسمان‌ نجف‌ درخشيد و لذا به‌ نقل‌ آن‌ با يك‌ سند عالي‌ تبرك‌ مي‌جوييم:

مدرّس، خطيب‌ و فاضل‌ گرامي، سيد محمد سعيد افندي‌ به‌ خط‌ خود براي‌ ما نوشت:

كرامت‌ باهره‌اي‌ از خاندان‌ رسالت‌ در اين‌ ايام‌ ظاهر گشته‌ كه‌ شايسته‌ است‌ براي‌ اطلاع‌ برادران‌ مسلمان‌ خود آن‌ را مشروحاً بيان‌ كنيم:

زني‌ به‌ نام‌ <ملكه> دختر عبدالرحمن‌ و همسر ملاّ امين، كه‌ همكار ما در ادارهِ‌ مدرسهِ‌ حميدي‌ در نجف‌ اشرف‌ مي‌باشد، در شب‌ دوم‌ ربيع‌ المولود امسال‌ (1317 ه) كه‌ مصادف‌ با شب‌ سه‌شنبه‌ بود؛ به‌ سردرد شديدي‌ مبتلا شد. چون‌ شب‌ به‌ سر آمد، هر دو چشم‌ خود را از دست‌ داد، ديگر چيزي‌ را تشخيص‌ نمي‌داد.

هنگامي‌ كه‌ همسرش‌ اين‌ خبر اسفبار را به‌ من‌ گفت، او را دلداري‌ دادم‌ و گفتم: او را شبانه‌ به‌ حرم‌ مولاي‌ متقيان(ع) ببريد و به‌ آن‌ حضرت‌ توسل‌ بجوييد و آن‌ حضرت‌ را شفيع‌ خود قرار دهيد، اميد است‌ خداوند به‌ او شفا عنايت‌ فرمايد.

آن‌ شب‌ كه‌ شب‌ چهارشنبه‌ بود از‌شدت‌ ناراحتي‌ نتوانسته‌ بود به‌ حرم‌ مشرف‌ شود.

چون‌ پاسي‌ از شب‌ گذشته‌ بود، خواب‌ بر وي‌ مستولي‌ شده، در عالم‌ روِ‌يا ديده‌ بود كه‌ به‌ همراه‌ شوهرش‌ و بانوي‌ ديگري‌ به‌ نام‌ <زينب> به‌ زيارت‌ اميرمؤ‌منان(ع) مشرف‌ مي‌شود، در سرِ راهش‌ به‌ يك‌ مسجد بزرگي‌ مي‌رسد كه‌ پر از جمعيت‌ بوده، وارد مسجد مي‌شود كه‌ ببيند چه‌ خبر است، يك‌ مرتبه‌ صداي‌ آقاي‌ بزرگواري‌ را مي‌شنود كه‌ خطاب‌ به‌ او مي‌فرمايد: <اي‌ خانمي‌ كه‌ ديدگانت‌ را از دست‌ داده‌اي‌ غمگين‌ مباش، ان‌شاءاللّه‌ خداوند هر دو چشم‌ تو را شفا عنايت‌ مي‌كند>.

عرض‌ مي‌كند: خداوند عناياتش‌ را بر شما مستدام‌ بدارد، شما كي‌ هستيد؟ مي‌فرمايد: <من‌ مهدي‌ هستم>.

با خوشحالي‌ و شادماني‌ از خواب‌ بيدار مي‌شود، براي‌ فرا رسيدن‌ وعدهِ‌ مولا ثانيه‌ شماري‌ مي‌كند، سرانجام‌ آفتاب‌ روز چهارشنبه‌ مي‌دمد و شهر مقدس‌ نجف‌ اشرف‌ را منور مي‌سازد، <ملكه> با گروهي‌ از بانوان‌ به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) در بيرون‌ نجف‌ (وادي‌ السلام) مشرف‌ مي‌شود و به‌ تنهايي‌ وارد مقام‌ مي‌شود، ناله‌ها سر مي‌دهد، گريه‌ها مي‌كند تا از هوش‌ مي‌رود، در آن‌ حال‌ بيهوشي‌ دو مرد جليل‌ القدر را مي‌بيند كه‌ يكي‌ با صلابت‌ و جلالت‌ خاصي‌ در پيشاپيش، و ديگري‌ در سنين‌ جواني‌ با متانت‌ خاصي‌ در پشت‌ سر تشريف‌ فرما شدند.

آن‌ مرد عظيم‌الشأ‌ني‌ كه‌ در جلو حركت‌ مي‌كرد، خطاب‌ به‌ آن‌ زن‌ مي‌فرمايد: <هيچ‌ ترس‌ و واهمه‌اي‌ به‌ خود راه‌ مده>.

مي‌پرسد: شما كي‌ هستيد؟ مي‌فرمايد: <من‌ علي‌ بن‌ ابي‌طالب، و او فرزندم‌ مهدي(ع) است>.

آن‌گاه‌ اميرمؤ‌منان(ع) خطاب‌ به‌ بانوي‌ بزرگواري‌ كه‌ در محضرشان‌ بوده‌ مي‌فرمايد:

قُومي يا خَديجَه`ُ وَامسَحي عَلي عَينَي هذِهِ المِسكينَه`ِ.

اي‌ خديجه108 برخيز و دست‌ خود را بر ديدگان‌ اين‌ زن‌ بينوا بكش.

پس‌ خديجه‌ برخاسته‌ بر ديدگان‌ او دست‌ مي‌كشد، در همان‌ لحظه‌ ملكه‌ به‌ هوش‌ مي‌آيد و مي‌بيند كه‌ ديدگانش‌ نه‌ تنها شفا يافته، بلكه‌ از اول‌ هم‌ بهتر شده‌ است.

بانواني‌ كه‌ در معيّت‌ ملكه‌ به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(عج) شرفياب‌ شده‌ بودند با يك‌ دنيا شادي‌ و سرور، هلهله‌ كنان‌ او را به‌ حرم‌ مطهر مولاي‌ متقيان(ع) مي‌آورند و با نثار صلوات‌ و سلام‌ توجه‌ همگان‌ را به‌ اين‌ كرامت‌ باهره‌ جلب‌ مي‌كنند.

و اينك‌ ديدگان‌ او خيلي‌ بهتر از قبل‌ مي‌بيند.109

مرحوم‌ نهاوندي‌ به‌ هنگام‌ بروز اين‌ معجزهِ‌ باهره‌ در نجف‌ اشرف‌ حضور داشته‌ و هلهلهِ‌ بانوان‌ همراهِ ملكه‌ را با چشم‌ خود ديده‌ و با گوش‌ خود شنيده، به‌ هنگام‌ تأ‌ليف‌ كتاب‌ <عبقري‌ الحسان> داستان‌ ملكه‌ را از روي‌ دستنويس‌ سيد محمد سعيد نقل‌ كرده، تصريح‌ مي‌كند كه‌ وي‌ از علماي‌ اهل‌ سنت‌ بوده، در مدرسهِ‌ <حميري> -كه‌ در طرف‌ شرق‌ وادي‌ السلام‌ و در نزديكي‌ درب‌ وادي‌ قرار داشت‌ - خطيب‌ و مدرّس‌ بوده، مكرّر با او تماس‌ داشته، در قرائت‌ قرآن‌ بي‌نظير بوده‌ است.

سپس‌ به‌ هنگام‌ گزارش‌ صلوات‌ و سلام‌ و صداي‌ هلهلهِ‌ بانوان‌ مي‌نويسد:

صداي‌ هلهلهِ‌ آن‌ها را اهالي‌ نجف‌ از وادي‌ السلام‌ مي‌شنيدند از جمله‌ مؤ‌لّف‌ اين‌ كتاب.

سپس‌ اضافه‌ مي‌كند: الان‌ كه‌ نزديك‌ چهارده‌ سال‌ از آن‌ قضيّه‌ مي‌گذرد، صداي‌ آن ها هنوز در گوش‌هاي‌ من‌ طنين‌انداز است.110

4. شيخ‌ محمدتقي‌ قزويني‌

يكي‌ از فضلاي‌ نجف‌ به‌ نام‌ شيخ‌ محمدتقي‌ قزويني‌ به‌ مدت‌ 18 سال‌ در مدرسهِ‌ صدر، در جوار مولاي‌ متقيان‌ مشغول‌ تهذيب‌ نفس‌ و تحصيل‌ علوم‌ دين‌ بوده، مبتلا به‌ مرض‌ سل‌ مي‌شود، به‌ طور مداوم‌ سرفه‌ مي‌كرده‌ و به‌ هنگام‌ سرفه‌ كردن‌ از سينه‌اش‌ خون‌ مي‌آمد، به‌ همين‌ جهت‌ از حجره‌ خود به‌ انبار مدرسه‌ منتقل‌ شد.

وي‌ از شيفتگان‌ حضرت‌ بقيه`‌اللّه‌ (ارواحنافداه) بوده، شب‌ و روز در حرم‌ مولاي‌ متقيان‌ از خداوند منان‌ مي‌خواست‌ كه‌ توفيق‌ ديدار حضرت‌ صاحب‌ الزّمان(ع) را به‌ او ارزاني‌ دارد.

شبي‌ از شب‌ها حالش‌ بسيار وخيم‌ مي‌شود، از زندگي‌ خود نوميد مي‌شود، يك‌ مرتبه‌ حالت‌ مكاشفه‌ به‌ او دست‌ مي‌دهد و مي‌بيند كه‌ سقف‌ اطاق‌ شكافت، شخص‌ مجللي‌ از آن‌ روزنه‌ پايين‌ آمد و يك‌ صندلي‌ همراه‌ داشته، آن‌ صندلي‌ را در مقابل‌ او بر زمين‌ نهاد. آن‌گاه‌ شخصيّت‌ جليل‌ القدري‌ تشريف‌ فرما شده‌ بر روي‌ آن‌ صندلي‌ قرار گرفت.

متوجه‌ مي‌شود كه‌ آن‌ بزرگوار مولاي‌ متقيان(ع) مي‌باشد، به‌ محضرش‌ ملتجي‌ مي‌شود، حضرت‌ مي‌فرمايد: <اما سينه‌ات‌ خوب‌ شد و خداوند شفايت‌ داد>.

عرض‌ مي‌كند: پس‌ آن‌ حاجت‌ مهم‌تر و آرزوي‌ ديرينه‌ام‌ چه‌ مي‌شود؟

امام(ع) مي‌فرمايد:

فردا پيش‌ از طلوع‌ آفتاب‌ به‌ وادي‌ السلام‌ رفته، در جاي‌ بلندي‌ استقرار پيدا كن، فرزندم‌ صاحب‌ الزّمان(عج) با دو نفر ديگر مي‌آيد، به‌ آن ها سلام‌ كرده، در پشت‌ سرشان‌ حركت‌ كن.

پس‌ از اين‌ مكاشفه‌ سرفه‌اش‌ كلاً قطع‌ مي‌شود و لذا اطمينان‌ پيدا مي‌كند كه‌ وعدهِ‌ حضرت‌ قطعي‌ مي‌باشد. از اين‌ رهگذر پيش‌ از طلوع‌ آفتاب‌ به‌ وادي‌ السلام‌ مي‌رود، مي‌بيند كه‌ سه‌ نفر از سمت‌ كربلا تشريف‌ مي‌آورند، يكي‌ از آن ها جلوتر و دو نفر ديگر پشت‌ سرِ او حركت‌ مي‌كنند.

اين‌ سه‌ نفر از كنار او عبور كرده‌ به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) تشريف‌ مي‌برند.

آن‌ شخص‌ برجسته‌ وارد مقام‌ شده، در آن‌ اطاق‌ مشغول‌ عبادت‌ مي‌شود و آن‌ دو نفر در دو طرف‌ درِ ورودي‌ مقام‌ مي‌ايستند.

او نيز در كنار آن‌ دو نفر مي‌ايستد، تاحوصله‌اش‌ تمام‌ مي‌شود و كاسهِ‌ صبرش‌ لبريز مي‌گردد. وارد مقام‌ مي‌شود و مي‌بيند كه‌ در آن جا كسي‌ نيست. دنيا در نظرش‌ تيره‌ و تار مي‌شود و همهِ‌ روز را در فراق‌ مولايش‌ اشك‌ حسرت‌ مي‌ريزد.111

5. سيد هاشم‌ شوشتري‌

مرحوم‌ نهاوندي‌ از سيد كاظم‌ شوشتري‌ نقل‌ مي‌كند كه‌ در سال‌ 1357 ه .ق روزها در نجف‌ اشرف‌ به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) در وادي‌ السلام‌ مشرف‌ مي‌شدم، روزي‌ در ميان‌ راه‌ با آقاي‌ سيد هاشم‌ شوشتري‌ مصادف‌ شدم‌ و به‌ اتفاق‌ ايشان‌ به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) مشرف‌ شدم.

به‌ هنگام‌ بازگشت‌ نقطه‌اي‌ را در وادي‌ السلام‌ به‌ من‌ نشان‌ داد و گفت: روزي‌ به‌ هنگام‌ مراجعت‌ از مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) در اين‌ نقطه‌ با سيد جليل‌ القدري‌ مواجه‌ شدم‌ كه‌ عمامهِ‌ سبز بر سر داشت. سلام‌ كرد، جواب‌ گفتم‌ و تشريف‌ برد.

شب‌ در عالم‌ روِ‌يا عدّه‌اي‌ را در همان‌ نقطه‌ ديدم، آن‌ سيد نيز به‌ همراه‌ آن ها بود، لحظه‌اي‌ بعد راه‌ خود را كج‌ كرد و از آن‌ نقطه‌ تشريف‌ برد، از آن ها پرسيدم‌ اين‌ سيد كيست؟ گفتند: فرزند امام‌ حسن‌ عسكري(ع) مي‌باشد.112

6. تشرّف‌ بحرالعلوم‌ يمني‌

تشرّف‌ بحرالعلوم‌ يمني‌ در مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) يكي‌ از زيباترين، پربارترين‌ و مهم‌ترين‌ تشرفات‌ در طول‌ غيبت‌ كبري‌ مي‌باشد.

داستان‌ تشرّف‌ اين‌ ره‌ يافتهِ‌ يمني‌ را بارها از مرحوم‌ آيه`‌اللّه‌ ميرجهاني113 با تفصيل‌ تمام‌ شنيده‌ و يادداشت‌ كرده‌ام‌ و اينك‌ فشردهِ‌ آن‌ را تيمّناً و تبرّكاً در اين جا مي‌آورم:

آيه`‌الله‌ ميرجهاني،‌ كه‌ از ملازمان‌ مرجع‌ اعلاي‌ جهان‌ تشيع‌ مرحوم‌ آيه`‌الله‌ سيد ابوالحسن‌ اصفهاني بود، نقل‌ فرمود كه‌ روزي‌ در محضر آن‌ مرجع‌ والامقام‌ بودم‌ كه‌ نامه‌اي‌ از يك‌ دانشمند زيدي‌ مذهب‌ يمني‌ به‌ دست‌ ايشان‌ رسيد، كه‌ اشعار معروف‌ به‌ <قصيدهِ‌ بغداديه>114 را در داخل‌ آن‌ قرار داده، خطاب‌ به‌ مرحوم‌ آيه`‌اللّه‌ اصفهاني‌ نوشته‌ بود: اگر جواب‌ قانع‌ كننده‌اي‌ به‌ اين‌ اشعار داشته‌ باشيد براي‌ من‌ بنويسيد و اگر مي‌خواهيد به‌ اين‌ كتاب‌ و آن‌ كتاب‌ حواله‌ دهيد نمي‌خواهم.

آيه`‌الله‌ اصفهاني‌ به‌ محرّر خود دستور داد كه‌ در پاسخ‌ نامهِ‌ بحرالعلوم‌ يمني‌ بنويسد: از شما دعوت‌ مي‌شود كه‌ براي‌ زيارت‌ مولاي‌ متقيان(ع) به‌ نجف‌ اشرف‌ مشرف‌ شويد، تا پاسخ‌ نامه‌ را حضوري‌ دريافت‌ كنيد.

پس‌ از مدتي‌ به‌ سيّد خبر آوردند كه‌ بحرالعلوم‌ يمني‌ با گروهي‌ از علماي‌ يمن‌ به‌ نجف‌ اشرف‌ شرفياب‌ شده، در فلان‌ منزل‌ رحل‌ اقامت‌ افكنده‌ است.

سيد امر فرمود به‌ ايشان‌ اطلاع‌ دهند كه‌ آيت‌اللّه‌ اصفهاني‌ امشب‌ بعد از نماز مغرب‌ و عشاء به‌ ديدار شما خواهد آمد.

پس‌ از اقامهِ‌ نماز مغرب‌ و عشاء، سيّد به همراه جمعي‌ از اطرافيان‌ - كه‌ من‌ نيز در ميان‌ آن ها بودم‌ - به‌ ديدار بحرالعلوم‌ تشريف‌ بردند.

پس‌ از طرح‌ مسايلي‌ درباره‌ امامت‌ و مهدويت، خطاب‌ به‌ بحرالعلوم‌ و هيئت‌ همراه‌ فرمود فردا شب‌ براي‌ صرف‌ شام‌ منتظر شما هستم.

شب‌ بعد بحرالعلوم‌ با پسرش‌ سيد ابراهيم‌ و هيئت‌ همراه‌ به‌ ديدار سيد آمدند، ساعتي‌ درباره ضرورت‌ شناخت‌ امام‌ زمان(عج) گفت‌وگو شد، شام‌ در محضر سيد صرف‌ شد، آن‌گاه‌ سيّد به‌ خادم‌ خود <مشهدي‌ حسين> امر فرمود كه‌ چراغ‌ را مهيا كند و آمادهِ‌ حركت‌ باشد.

ما نيز مشتاقانه‌ برخاستيم‌ كه‌ در محضر سيّد باشيم، فرمود: فقط‌ سيد بحرالعلوم‌ و فرزندش‌ ما را همراهي‌ خواهد كرد.

روز بعد كه‌ با سيد بحرالعلوم‌ ديدار كردم‌ شرح‌ ماجرا را پرسيدم، گفت: <الحمدللّه‌ ما به‌ مذهب‌ شيعه‌ شرفياب‌ شديم‌ و به‌ وجود مقدس‌ حضرت‌ بقيه`‌اللّه(عج) اعتقاد راسخ‌ پيدا كرديم>.

پرسيدم: چگونه؟ فرمود: <آيه`‌اللّه‌ اصفهاني‌ حضرت‌ بقيه`‌اللّه(عج) را به‌ ما نشان‌ داد>.

پرسيدم: چگونه‌ نشان‌ داد؟ فرمود:

هنگامي‌ كه‌ ما در محضر آيه`‌الله‌ اصفهاني‌ بيرون‌ رفتيم‌ نمي‌دانستيم‌ كه‌ كجا مي‌رويم، ايشان‌ ما را تا وادي‌السلام‌ برد، در داخل‌ وادي‌ ما را به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي(ع) رهنمون‌ شد. آن‌جا چراغ‌ را از دست‌ مشهدي‌ حسين‌ گرفت، شخصاً از چاهي‌ كه‌ در آن جا بود آب‌ بيرون‌ كشيد و وضو ساخت، آن‌گاه‌ به‌ تنهايي‌ داخل‌ مقام‌ شد، دو ركعت‌ نماز خواند، صداي‌ قرائتش‌ كاملاً براي‌ من‌ واضح‌ بود، چون‌ از نماز پرداخت، فضاي‌ مقام‌ روشن‌ گرديد، گويي‌ صدها چراغ‌ در آن‌ روشن‌ شده‌ است. احساس‌ كردم‌ كه‌ با شخصي‌ سخن‌ مي‌گويد، ولي‌ سخنانش‌ بر من‌ روشن‌ نبود.

آن‌گاه‌ به‌ من‌ امر فرمود كه‌ داخل‌ شوم، چون‌ پاي‌ در حريم‌ يار نهادم‌ خورشيد امامت‌ را ديدم‌ كه‌ از افق‌ مقام‌ طلوع‌ كرده‌ است، چون‌ چشمم‌ به‌ جمال‌ عديم‌ النظير يوسف‌ زهرا افتاد، از هوش‌ رفتم‌ و ديگر چيزي‌ متوجه‌ نشدم.

پسرش‌ سيد ابراهيم‌ ادامه‌ داد:

تنها پدرم‌ وارد مقام‌ شد، من‌ و مشهدي‌ حسين‌ بيرون‌ مقام‌ ايستاده‌ بوديم، نور خيره‌ كننده‌اي‌ از مقام‌ بيرون‌ مي‌زد. تا پدرم‌ پاي‌ در اطاق‌ معروف‌ به‌ مقام‌ حضرت‌ مهدي‌ نهاد، يك‌ مرتبه‌ فريادي‌ كشيد و افتاد.

آيت‌اللّه‌ اصفهاني‌ مرا صدا كرد و فرمود: سيد ابراهيم‌ پدرت‌ را درياب‌ من‌ وارد مقام‌ شدم‌ و ديدم‌ بيهوش‌ افتاده‌ و آيت‌اللّه‌ اصفهاني‌ شانه‌هايش‌ را مالش‌ مي‌دهد.

آب‌ بردم‌ و بر سر و صورت‌ پدرم‌ ريختم، تا به‌ هوش‌ آمد خود را روي‌ پاهاي‌ آيت‌اللّه‌ اصفهاني‌ انداخت‌ و گفت: من‌ ديگر باور كردم، به‌ هيچ‌ نشان‌ ديگري‌ نياز ندارم، من‌ به‌ آيين‌ تشيع‌ در آمدم.

چون‌ به‌ منزل‌ آمديم‌ از پدرم‌ پرسيدم‌ كه‌ چه‌ حادثه‌اي‌ رخ‌ داد؟ پدرم‌ گفت: من‌ خورشيد فروزان‌ امامت‌ را با چشم‌ خود ديدم‌ و به‌ دست‌ ايشان‌ به‌ حقانيت‌ شيعهِ‌ اثنا عشري‌ پي‌ بردم. اين‌ را گفت‌ و توضيح‌ بيش‌تري‌ نداد.

آيت‌اللّه‌ ميرجهاني‌ مي‌فرمود: بحرالعلوم‌ به‌ يمن‌ بازگشت‌ و پس‌ از مدتي‌ به‌ محضر آيت‌اللّه‌ اصفهاني‌ اطلاع‌ داده‌ شد كه‌ تا كنون‌ 4000 نفر از ارادتمندان‌ ايشان‌ به‌ مذهب‌ شيعهِ‌ اثنا عشري‌ مشرف‌ شده‌اند.

نگارنده‌ اين‌ داستان‌ را يك‌ بار در مشهد و چندين‌ بار در اصفهان‌ از مرحوم‌ آيت‌اللّه‌ ميرجهاني‌ استماع‌ نمودم‌ و فشردهِ‌ آن‌ در منابع‌ مختلف‌ آمده‌ است.115

در پايان‌ با اعتراف‌ به‌ قصور و تقصير آرزومنديم‌ كه‌ در آينده‌ بتوانيم‌ درباره‌ وادي‌ السلام‌ و مقام‌ مقدس‌ حضرت‌ ولي‌ عصر(عج) در آن، تحقيق‌ بيشتري‌ نموده، مطالب‌ پربارتري‌ به‌ محضر شيفتگان‌ حضرتش‌ تقديم‌ نماييم.

------------------

پي نوشت ها :

1. تهذيب‌ الا‌حكام، ج‌ 6، ص‌ 34.

2. همان.

3. فرحه`‌الغريّ، ص‌ 57.

4. مزارات‌ اهل‌ البيت، ص‌ 49.

5. ماضي‌ النّجف، ج‌ 1، ص‌ 246.

6. همان، ص‌ 97.

7. تهذيب‌ الا‌حكام، ج‌ 6، ص‌ 34.

8. مصباح‌ الزّائر، ص‌ 117.

9. المزار الكبير، ص‌ 192.

10. مصباح‌ المتهجّد، ص‌ 745.

11. سفرنامهِ‌ ابن‌ بطوطه، ج‌ 1، ص‌ 185.

12. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 273.

13. بشاره` الاسلام، ص‌ 66.

14. كافي، ج‌ 3، ص‌ 243.

15. بحارالانوار، ج‌ 27، ص‌ 307.

16. قاموس‌ الرّجال، ج‌ 4، ص‌ 156.

17. سير ا‌علام‌ النبلاء، ج‌ 2، ص‌ 323.

18. ماضي‌ النّجف، ج‌ 1، ص‌ 247.

19. تفسير العيّاشي، ج‌ 2، ص‌ 307؛ بحارالانوار، ج‌ 11، ص‌ 333؛ ج‌ 100، ص‌ 387؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 3، ص‌ 401.

20. بحارالانوار، ج‌ 18، ص‌ 384.

21. كافي، ج‌ 4، ص‌ 197؛ تفسير العياشي، ج‌ 1، ص‌ 126؛ علل‌ الشرايع، ج‌ 2، ص‌ 422؛ مرآه`‌العقول، ج‌ 17، ص‌ 21؛ بحارالانوار، ج‌ 11، ص‌ 185؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 13، ص‌ 209.

22. المزار الكبير، ص‌ 206؛ اقبال‌ الاعمال، ص‌ 608؛ بحارالانوار، ج‌ 100، ص‌ 374.

23. محجّل: اسبي‌ كه‌ قسمتي‌ از پاهاي‌ آن‌ سفيد و درخشان‌ باشد. [لسان‌ العرب، ج‌ 3، ص‌ 65].

24. شمراخ: سپيدي‌ باريك‌ و هلال‌گونه‌اي‌ كه‌ از پيشاني‌ اسب‌ سوي‌ لب‌هايش‌ كشيده‌ شود. [فقه‌اللّغه، ثعالبي، ص‌ 67].

25. دلائل‌ الامامه، ص‌ 458؛ العدد القويّه، ص‌ 75؛ بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 391؛ ج‌ 94، ص‌ 365؛ منتخب‌ الا‌ثر، ج‌ 3، ص‌ 250.

26. مجمع‌البيان، ج‌ 7، ص‌ 235.

27. در كتاب‌ <رجعت‌ يا دولت‌ كريمهِ‌ خاندان‌ وحي>صص‌ 23 تا 95 تفسير 70 آيه‌ از آيات‌ قرآن‌ كريم‌ را به‌ رجعت، از پيشوايان‌ معصوم‌ آورديم.

28. شيخ‌ حرّ عاملي‌ بيش‌ از 520 حديث‌ در اين‌ رابطه، در كتاب‌ <الايقاظ‌ من‌ الهجعه` بالبرهان‌ علي‌ الرجعه`> گرد آورده‌ است.

29. بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 123.

30. الايقاظ، ص‌ 82.

31. تفسيرالبرهان، ج‌ 10، ص‌ 172؛ تأ‌ويل‌ الايات، ج‌ 2، ص‌ 762.

32. تفسير العياشي، ج‌ 3، ص‌ 37.

33. الايقاظ، صص‌ 330 - 333.

34. بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 43؛ مختصر البصائر، ص‌ 115.

35. الايقاظ، ص‌ 336.

36. مختصر البصائر، ص‌ 120.

37. بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 104.

38. تفسير البرهان، ج‌ 10، ص‌ 55.

39. الايقاظ، ص‌ 331؛ مختصر البصائر، ص‌ 112؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 53، ص‌ 41.

40. تفسير البرهان، ج‌ 2، ص‌ 437.

41. الايقاظ، ص‌ 335؛ تفسير البرهان، ج‌ 7، ص‌ 337؛ تأ‌ويل‌ الايات، ج‌ 1، ص‌ 424.

42. كافي، ج‌ 3، ص‌ 131؛ الزّهد، ص‌ 81؛ مرآه`‌العقول، ج‌ 13، ص‌ 292؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 6، ص‌ 198؛ ج‌ 53، ص‌ 97.

43. مدينه`‌المعاجز، ج‌ 3، ص‌ 98؛ بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 66.

44. ارشاد مفيد، ج‌ 2، ص‌ 386؛ تفسير العياشي، ج‌ 2، ص‌ 165.

45. كافي، ج‌ 3، ص‌ 131؛ مرآه`‌العقول، ج‌ 13، ص‌ 292.

46. ابوقدامه، حبّه`‌بن‌ جوين، از قبيلهِ‌ عُرَينه، از اصحاب‌ اميرمؤ‌منان(ع) بود، به‌ سال‌ 76 يا 77 ه.ق در گذشت. [قاموس‌ الرجال، ج‌ 3، ص‌ 74].

47. كافي، ج‌ 3، ص‌ 243؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 6، ص‌ 268؛ ج‌ 22، ص‌ 37؛ مرآه`‌العقول، ج‌ 14، ص‌ 218.

48. بحارالانوار، ج‌ 50، ص‌ 135.

49. قصص‌ الانبياء، جزايري، ص‌ 258.

50. علامه‌ سيد عبدالعزيز طباطبائي، اسوهِ‌ تحقيق‌ و پژوهش، نوادهِ‌ صاحب‌ عروه‌ و متوفاي‌ شب‌ 7 رمضان‌ 1416 ه.ق .

51. المحتضر، ص‌ 4؛ بحارالانوار، ج‌ 27، ص‌ 307.

52. تهذيب‌ الا‌حكام، ج‌ 1، ص‌ 466؛ كافي، ج‌ 3، ص‌ 243؛ مرآه`‌العقول، ج‌ 14، ص‌ 220؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 6، ص‌ 268؛ ج‌ 100، ص‌ 234.

53. ارشاد القلوب، ج‌ 2، ص‌ 441؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 100، ص‌ 234.

54. الاصول‌ السّته` عشر، اصل‌ زيد النّرسي، ص‌ 43؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 6، ص‌ 292؛ ج‌ 89، ص‌ 284.

55. اجساد جاويدان، ص‌ 334.

56. لئالي‌ الا‌خبار، ج‌ 4، ص‌ 277.

57. الذريعه، ج‌ 1، ص‌ 100؛ ج‌ 22، ص‌ 218.

58. دارالسلام‌ عراقي، ص‌ 429 - 432.

59. اجساد جاويدان، ص‌ 332 - 338.

60. ارشادالقلوب، ج‌ 2، ص‌ 439؛ بحارالانوار، ج‌ 100، ص‌ 233.

61. موسوعه` العتبات‌ المقدسه. ج‌ 6، ص‌ 245.

62. ارشاد القلوب، ج‌ 2، ص‌ 439.

63. بحارالانوار، ج‌ 100، ص‌ 233.

64. تحفه`‌العالم، ج‌ 1، ص‌ 319.

65. ماضي‌ النجف، ج‌ 1، ص‌ 96.

66. كشف‌ الاستار، ص‌ 206؛ رخسار پنهان، ص‌ 368.

67. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 176.

68. كشف‌ الاستار، ص‌ 206.

69. لوامع‌ صاحب‌ قراني، ج‌ 8، ص‌ 817.

70. يعني‌ به‌ سال‌ 1038 ه.ق (1038=28-1066).

71. لوامع‌ صاحب‌ قراني، ج‌ 8، ص‌ 664.

72. الذريعه`، ج‌ 18، ص‌ 383.

73. ماضي‌ النجف، ج‌ 1، ص‌ 96.

74. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 326؛ تاريخ‌ الكوفه`، ص‌ 100.

75. ياقوت‌ مي‌نويسد: ثَوِيه‌ نام‌ محلي‌ در نزديكي‌ كوفه‌ مي‌باشد [معجم‌ البلدان، ج‌ 2، ص‌ 87؛ تاريخ‌ الكوفه، ص‌ 162].

76. دلائل‌ الامامه، ص‌ 459؛ حليه`‌الا‌برار، ج‌ 5، ص‌ 343.

77. در جلالت‌ قدر او همين‌ بس‌ كه‌ امام‌ باقر(ع) به‌ او فرمود: در مسجد مدينه‌ بنشين‌ و براي‌ مردمان‌ فتوا بده، من‌ دوست‌ دارم‌ كه‌ همانند تو را در ميان‌ شيعيانم‌ ببينم‌ [معجم‌ الادباء، ج‌ 1، ص‌ 108] و چون‌ خبر ارتحالش‌ به‌ امام‌ صادق(ع) رسيد، فرمود: به‌ خدا سوگند، مرگ‌ ابان‌ دلم‌ را به‌ درد آورد [تنقيح‌المقال، ج‌ 3، ص‌ 89].

78. كامل‌ الزيارات، ص‌ 34؛ بحارالانوار، ج‌ 100، ص‌ 241.

79. حيره‌ نام‌ شهري‌ بود در سه‌ ميلي‌ كوفه‌ در سرزمين‌ نجف‌ [معجم‌البلدان، ج‌ 2، ص‌ 328].

80. تهذيب‌ الا‌حكام، ج‌ 6، ص‌ 35؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 399.

81. فرحه`‌الغري، ص‌ 56؛ ترجمهِ‌ فرحه`‌الغري، ص‌ 80.

82. شيخ‌ طوسي‌ در شمار اصحاب‌ امام‌ صادق(ع) از او به‌ عنوان: <عيسي‌ ابوالفرج‌ السندي> نام‌ برده‌ [رجال‌ شيخ‌ طوسي، ص‌ 259] و نام‌ او در سلسلهِ‌ روات‌ كليني‌ در كافي‌ آمده، از جمله: ج‌ 4، ص‌ 409، 428 و 520.

83. فرحه`‌الغري، ص‌ 56؛ ترجمهِ‌ فرحه`‌الغري، ص‌ 79؛ بحارالانوار، ج‌ 100، ص‌ 246؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 225.

84. مرآه`‌الكمال، ج‌ 3، ص‌ 159.

85. همان، ص‌ 161.

86. مرآه`‌الكمال، ج‌ 3، ص‌ 160 - 161.

87. تحفه`‌العالم، ج‌ 1، ص‌ 319.

88. همان، ص‌ 256.

89. مرآه`‌الكمال، ج‌ 3، ص‌ 161.

90. تحفه`‌العالم، ج‌ 1، ص‌ 256 و 319.

91. مخزن‌ المعاني، ص‌ 181.

92. الذريعه`، ج‌ 20، ص‌ 283.

93. تحفه`‌العالم، ج‌ 2، ص‌ 252.

94. الذريعه`، ج‌ 3، ص‌ 451.

95. كافي، ج‌ 4، ص‌ 572.

96. مرآه`‌العقول، ج‌ 18، ص‌ 291.

97. بحارالانوار، ج‌ 100، ص‌ 241، 246 و 247.

98. لوامع‌ صاحب‌ قراني، ج‌ 8، ص‌ 664.

99. الذريعه`، ج‌ 25، ص‌ 9.

100. معجم‌المطبوعات‌ النجفيّه`، ص‌ 376.

101. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 176؛ دارالسّلام‌ عراقي، ص‌ 301.

102. اثبات‌ الهداه`، ج‌ 3، ص‌ 708؛ منتخب‌ الا‌ثر، ج‌ 2، ص‌ 548.

103. كشف‌ الا‌ستار، ص‌ 206.

104. بحارالانوار، ج‌ 110، ص‌ 174.

105. ملا باقر بهبهاني‌ نيز داستان‌ مفصلي‌ دارد كه‌ در دارالسلام‌ عراقي، ص‌ 313 - 316 آمده‌ است.

106. پزشك‌ معالج‌ او فقيه‌ گرانمايه‌ سيد علي‌ شوشتري‌ بود كه‌ سرآمد اطبا بود، ولي‌ به‌ شغل‌ طبابت‌ اشتغال‌ نداشت، فقط‌ شيخ‌ مرتضي‌ انصاري(ره) را معالجه‌ مي‌كرد، و چون‌ حاج‌ علي‌ محمد از فضلاي‌ پارسا بود، او را نيز تداوي‌ مي‌نمود.

107. دارالسلام‌ عراقي، ص‌ 329؛ العبقري‌ الحسان، ج‌ 2، ص‌ 89.

108. ظاهراً اين‌ خديجه‌ دختر مولاي‌ متقيان‌ مي‌باشد كه‌ در همين‌ منابع‌ در شمار فرزندان‌ اميرمؤ‌منان‌ از دختري‌ به‌ نام‌ <خديجه> نام‌ برده‌اند كه‌ از آن‌ جمله‌ است: ارشاد مفيد، ذخائر العقبي، تاريخ‌ يعقوبي، اعلام‌ الوري، روضه`‌الواعظين، مروج‌ الذهب، مناقب‌ آل‌ ابي‌ طالب، مقاتل‌ الطالبييّن، كامل‌ ابن‌ اثير و غير آن‌ها، و اينك‌ حرم‌ با صفايي‌ در مقابل‌ مسجد اعظم‌ كوفه، به‌ عنوان‌ حرم‌ خديجه‌ دخت‌ اميرمؤ‌منان(ع) همه‌ روزه‌ پذيراي‌ هزاران‌ زائر مي‌باشد.

109. كشف‌ الاستار، ص‌ 205؛ منتخب‌ الا‌ثر، ج‌ 2،

ص‌ 540؛ رخسار پنهان، ص‌ 366.

110. العبقري‌ الحسان، ج‌ 2، ص‌ 164.

111. العبقري‌ الحسان، ج‌ 1، ص‌ 115.

112. همان، ج‌ 1، ص‌ 122.

113. آيه`‌الله‌ سيد حسن‌ ميرجهاني، متولّد 1319 ه.ق؛ متوفّاي‌ 21 جمادي‌ الثاني‌ 1413 ه.ق از ملازمان‌ مرحوم‌ آيه`‌الله‌ اصفهاني، صاحب‌ نوائب‌ الدّهور و ده‌ها اثر ارزشمند ديگر و مدفون‌ در بقعهِ‌ علامه‌ مجلسي‌ در اصفهان.

114. قصيدهِ‌ بغداديه، در 22 بيت، در انتقاد از اعتقاد به‌ منجي‌ و مهدي‌ موعود سروده‌ شده، پاسخ‌هاي‌ فراواني‌ به‌ نظم‌ و نثر در ردّ آن‌ منتشر شده‌ كه‌ از آن‌ جمله‌ است: ردّ بر قصيدهِ‌ بغداديه؛ الردّ علي‌ القصيده` البغداديه`؛ كشف‌ الا‌ستار؛ نظم‌ كشف‌ الا‌ستار و جز آن‌ها. [كتابنامهِ‌ حضرت‌ مهدي(ع)، عناوين‌ فوق].

115. كرامات‌ الصالحين، ص‌ 88؛ جنه`‌المأ‌وي، ص‌ 364؛ ملاقات‌ با امام‌ زمان، ج‌ 1، ص‌ 264.